

خاورمیانه و ایران در سپهر مقایسه کارکرد چندجانبه‌گرایی ناتو و پیمان شانگهای

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۲۵
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۲/۰۹/۲۴

حسین پوراحمدی *
امیر عباسی خوشکار **

چکیده

چندجانبه‌گرایی و فرایندهای تصمیم‌گیری دسته‌جمعی در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله راهکارهای مدیریتی است که قدرت‌های بزرگ به منظور کسب سهم بیشتر در کنترل منازعات جهانی و منطقه‌ای از آنها استفاده می‌نمایند. پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سازمان همکاری‌های شانگهای دو سازمان مهم چندجانبه‌گرایی که درصدد کنترل فرآیندهای خشونت‌آمیز و واگرا در سطوح منطقه‌ای و جهانی هستند. در این چارچوب، ناتو در مقایسه با پیمان همکاری‌های شانگهای صورت‌بندی موفق‌تری را از کاربرد و کارایی چندجانبه‌گرایی در قالب فرآیندهای منتهی به اخذ تصمیم‌گیری جمعی و عمل دسته‌جمعی به ویژه در خاورمیانه از خود به نمایش گذاشته است. در جریان رخدادهای اخیر مردمی و اسلامی خاورمیانه و نیز پرونده هسته‌ای ایران، ناتو مثالی از اقدام در راستای چندجانبه‌گرایی دولت‌محور است. در سازمان شانگهای اما وزن اصلی تعاملات درونی عمدتاً متأثر از روسیه و چین است به طوری که تأثیر چندجانبه‌گرایی درون نهادی اندکی نسبت به ناتو بر دو روند فوق‌الذکر بر جای گذاشته است.

واژگان کلیدی: ناتو، سازمان همکاری‌های شانگهای، دیپلماسی چندجانبه، نهادگرایی نولیبرال، خاورمیانه، پرونده هسته‌ای ایران

مقدمه

از آنجا که سیر روابط بین‌الملل نیازمند نهادهایی برای انجام مذاکرات منظم و چندجانبه است به طور خاص پس از پایان جنگ سرد کنفرانس‌های بین‌المللی به تدریج به طور نسبی جای خود را به نهادهایی دائمی در دو قالب سازمان‌های بین‌المللی دولتی و خصوصی دادند و اتحادیه‌های دولتی از اجتماع کشورها و سازمان‌های دولتی و بر اساس معاهدات چندجانبه تشکیل شدند. (شمسیان، ۱۳۸۵: ۲۲) در دوره جنگ سرد به مرور و با تغییر ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل از چندقطبی به دوقطبی نه تنها از میزان قدرت مانور واحدهای سیاسی برای پیوستن به اتحادی‌های گوناگون کاسته شد بلکه آنارشی حاکم بر روابط میان اعضای این اتحادها به تدریج سبب تبدیل سازمان‌های بین‌المللی به سازمان‌های بلوکی شد و نوعی نظام سلسله‌مراتبی نانوشته در درون نهادهای مذکور پدید آمد. پس از فروپاشی ساختار سیاسی - امنیتی جنگ سرد نیاز به همگرایی‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور ایجاد مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و نهادی در قالب سازمان‌های مختلف منطقه‌ای و جهانی بیش از پیش با استقبال دولت‌ها روبه‌رو شده است. سازمان همکاری‌های شانگهای و ناتو هر دو دارای شعاع عملیاتی سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و جهانی‌اند که هر یک از آنها دارای ساختار تصمیم‌گیری خاص خود هستند.

تأثیرگذاری سیاسی و امنیتی هر دو نهاد مذکور در سیاست بین‌الملل می‌تواند در قالب توانایی‌های ساختاری اعضای آنها ارزیابی شود. اگر سیاست بین‌الملل را به دو دسته کلان دستورکارسازی جهانی و کنش‌های یک‌جانبه و چندجانبه تقسیم کنیم، میزان تأثیرگذاری قدرت‌های بزرگ جهانی در هر دو حوزه بیان شده در سطح بالادستی قرار می‌گیرد و این امر اغلب در چارچوب بهره‌گیری از سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی صورت می‌پذیرد. لذا بررسی ساختارهای تصمیم‌گیری و فرآیندهای منتهی به اخذ تصمیم در دو نهاد مذکور با توجه به تأثیرگذاری آنها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و به طور خاص در حوزه پرونده هسته‌ای از اهمیت پژوهشی و کاربردی برخوردار است. همچنین به دلیل اهمیت حوزه پیرامونی خاورمیانه برای منافع جمهوری اسلامی ایران فهم کارکرد این دیپلماسی چندجانبه‌گرایی سازمانی ناتو و پیمان شانگهای و به تبع آن تأثیر بر سیاست خارجی منطقه‌ای کشور ضرورت دارد.

پژوهش‌های انجام شده در این حوزه از لحاظ حجم کمی و کیفی در سطح بالایی قرار دارند و اغلب با نگاه بررسی‌های توصیفی - تاریخی فعالیت‌ها، اهداف و منافع

اعضای سازمان ناتو و شانگهای انجام شده‌اند و کمتر از زاویه تبیین‌های مرتبط با ساختارهای تصمیم‌گیری و نحوه هدف‌گذاری درون سازمانی و همچنین نحوه مواجهه با رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرونده هسته‌ای به بحث و بررسی پرداخته‌اند.

سؤال پژوهش: دیپلماسی چندجانبه دو سازمان ناتو و شانگهای در خصوص رخدادهای مردمی و اسلامی خاورمیانه و پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ فرضیه نگارندگان برای سؤال فوق این گزاره را دربرمی‌گیرد؛ دیپلماسی چندجانبه در سازمان ناتو نسبت به سازمان شانگهای از جایگاه تأثیرگذاری بالاتری برخوردار است و این مهم در هر دو سازمان از طریق سیاست خارجی دولت‌های عضو و همکاری‌های بین دولتی به انجام می‌رسد. در قبال رخدادهای مردمی و اسلامی خاورمیانه و پرونده هسته‌ای ایران سازمان شانگهای از دیپلماسی چندجانبه‌گرای ضعیف‌تری نسبت به سازمان ناتو برخوردار بوده است.

مفاهیم چندجانبه‌گرایی و ساختار تصمیم‌گیری که در نوشتار پیش رو مورد استفاده قرار گرفته‌اند به بُعد تعاملات درون نهادی سازمان‌های مورد بررسی اشاره دارند. تصمیم‌گیری اعضای سازمان ناتو و شانگهای محصول چانه‌زنی و رعایت منافع ملی و نهادی است که حاصل آن به کنش‌های عملی در صحنه نظام سیاست جهانی منجر می‌شود. چندجانبه‌گرایی به تعداد اعضای شرکت‌کننده در تصمیمات مهم سازمانی با توجه به میزان توانایی‌های ساختاری هر عضو اشاره دارد و در ادامه، ساختار تصمیم‌گیری در واقع همان شبکه تعاملات دیپلماتیک و چانه‌زنی بازیگران درون نهادی تأثیرگذار در فرایند منتهی به اخذ تصمیم است. به اعتقاد نگارندگان با توجه به کلان بودن سطح بحث که عمدتاً در قالب منطقه‌ای و با برجستگی متغیر نهادی پیگیری می‌گردد. نظریه کلان نهادگرایی نولیبرال که دو مؤلفه دولت‌محوری و بازی با حاصل جمع متغیر را در جوهره نظری خود دارد می‌تواند جهت تبیین ابعاد امنیتی، سیاسی و اقتصادی پژوهش حاضر چاره‌ساز باشد.

پژوهش حاضر ابتدا به منظور ارائه چارچوب نظری مطالعات خود بر ادبیات مفهومی و جایگاه دیپلماسی چندجانبه‌گرا در رویکرد نهادگرایی نئولیبرال تمرکز می‌یابد. سپس به صورت مجزا به جهت‌گیری‌های کلان دیپلماسی چندجانبه در هر یک از سازمان‌ها می‌پردازد؛ به صورتی که ابتدا کارکرد چندجانبه‌گرایی پیمان شانگهای و سپس ناتو را ارزیابی می‌کند و در ادامه به بررسی مقایسه‌ای این کارکرد

در روندهای بیداری اسلامی خاورمیانه و پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. تکنیک اسنادی به منظور جمع‌آوری منابع و داده‌های مطالعاتی (کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های پژوهشی) و روش پژوهش تطبیقی - تحلیلی برای استخراج و ارزیابی اطلاعات به دست آمده مورد استفاده قرار گرفته است.

۱- نهادگرایی نئولیبرال چارچوب نظری دیپلماسی چندجانبه

مطالعه پدیده‌های سیاسی نیازمند استفاده از رویکردهای پژوهشی مختلف است. استفاده از رویکردهای پژوهشی ضمن برجسته ساختن ابعاد خاصی از واقعیت‌های سیاسی، صحنه مناسبات پیش رو را ساده‌سازی و قابل فهم می‌کند. یکی از رویکردهای مهم در پارادایم موسوم به «جریان اصلی»، رویکرد نهادگرایی نئولیبرال^۱ است. رویکرد نهادگرایی نئولیبرال به عنوان یک جریان فکری حاکم بر نهادهای بین‌المللی، کانون توجه خود را بر منافع مشترک و همچنین نقش کارکردی سازمان‌های بین‌المللی در قالب همکاری‌های بین دولتی قرار می‌دهد.

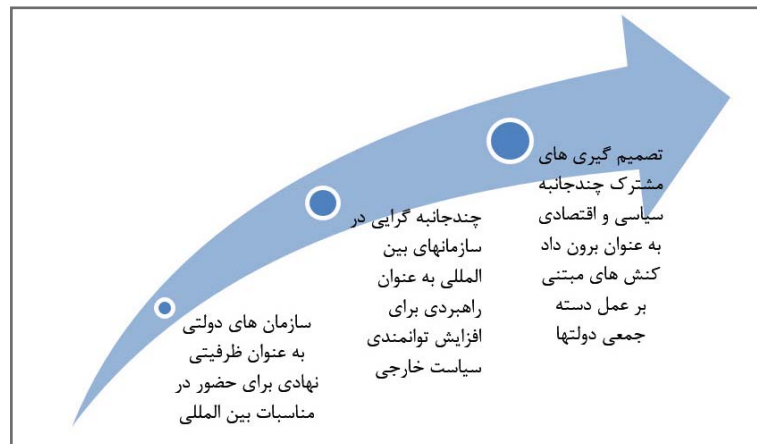
به دلیل آنکه نهادگرایی نئولیبرال، دولت‌ها را مهم‌ترین بازیگران در نظام بین‌الملل می‌داند، نهادهای بین‌المللی را به صورت پدیده‌های سیاسی و اقتصادی در نظر می‌گیرد که اهداف و منافع بازیگران قدرتمند را در چارچوب «رژیم‌های تأسیس شده»^۲ تأمین می‌کنند. در این دیدگاه، نهادهای بین‌المللی استقلال و حاکمیت حکومت‌های ملی را به چالش نمی‌طلبند و کشور - ملت‌های موجود را تحت انقیاد خود در نمی‌آورند. (Keohane and Murphy, 1992: 881) از نظر نئولیبرال‌ها همکاری عبارت است از تطبیق متقابل و هماهنگ سیاست‌های دولت‌ها که منافع مشترکی را برای شرکت‌کنندگان به بار می‌آورد (Keohan, 1993: 48) و در ادامه وقتی دولت‌ها انجام یک توافق همکاری جویانه را متعهد و متقبل می‌شوند، هر یک از آنها رفتار و سیاست خود را مشروط به رفتار و سیاست شریکش کرده و با تغییر آنها رفتارشان را تغییر می‌دهد؛ (Keohan, 1989: 159) لذا فرآیند همکاری - تلافی در یک وضعیت سیال و زمانمند به وقوع می‌پیوندد. در این رویکرد فرایند همکاری - رقابت به صورت «الگوی تعامل: راه و روشی که واحدها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند» تعریف می‌شود. (Nye, 1988)

نظریه نهادگرایی نئولیبرال با نقد دیدگاه‌های واقع‌گرایانه بیان می‌دارد که نهادهایی

1. Institutional Neoliberalism
2. Constituted Regimes

همانند ناتو در تسهیل روابط بین کشورها و هم در رفتار کشورها تأثیر می‌گذارند. این نهادها با ایجاد هنجارها و معاهده‌ها خصوصیت آنارشیک سیستم بین‌الملل را تعدیل می‌سازند و با مدیریت و حل اختلافات محلی و منطقه‌ای در تشکیل اتحاد و تحول همکاری امنیتی، چارچوب قابل اطمینانی برای تعامل کشورها فراهم می‌کنند. جایگاه دیپلماسی چندجانبه در این نظریه به دلیل تأکید بر فرایندهای همکاری جویانه بین‌دولتی از اهمیت بالایی برخوردار است. ابزارهای چندجانبه‌گرایی در این نظریه عمدتاً در دو بُعد سیاسی و اقتصادی تقسیم‌بندی می‌شوند. مذاکرات دولت‌ها در قالب فرایندهای نهادی، ابزار عملی و میدانی است که بازیگران دولتی در قالب کنش‌های چندجانبه‌گرا از آن استفاده می‌کنند. چندجانبه‌گرایی در محدودترین تعریف به تعامل بیش از دو کشور در سطح تساوی نسبی در تصمیم‌گیری‌های کلان گفته می‌شود و هر چه تعداد اعضای تصمیم‌گیر و هماهنگی و همگرایی بازیگران در تصمیم‌سازی بیشتر باشد کارکرد دیپلماسی چندجانبه در آن نهاد در سطوح بالاتری ارزیابی می‌گردد. در واقع، حرکت هماهنگ کشورها به منظور دستیابی به یک هدف و یا وضعیت دلخواه معین شده جوهره چندجانبه‌گرایی را دربرمی‌گیرد. (بزرگی، ۱۳۸۹: ۳۹) در این فضای اشتراک نسبی رفتاری استفاده از ابزار چندجانبه‌گرایی به عنوان ظرفیتی پویا و سیال به منظور مدیریت بحران‌ها و افزایش سطح قدرت منطقه‌ای و جهانی در دستور کار قدرت‌های بزرگ جهانی قرار می‌گیرد. در شکل زیر نمایی ساده‌سازی شده از منحنی منطق کنش سازمان‌های دولتی به تصویر درآمده است.

شکل (۱): منحنی منطق کنش سازمان دولتی



۲- دیپلماسی چندجانبه در پیمان شانگهای

در یک نگاه کلان می‌توان ریشه‌های سازمان همکاری شانگهای را در دوران پس از جنگ سرد جست که با همکاری روسیه و چین در خصوص ترتیبات امنیتی آغاز شد و کم‌کم در چارچوب همکاری «دوجانبه استراتژیک» تداوم یافت. تقویت اعتماد دوجانبه و چندجانبه و روابط دوستانه میان کشورهای عضو و ارتقای سطح همکاری در مسایل امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، تجاری، علمی، فرهنگی و حوزه‌های آموزشی و همچنین مسایل دیگری از قبیل انرژی، ترابری، توریسم، محافظت از محیط زیست، حفظ و برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای تلاش در راستای تحقق دموکراسی عدالت و نظام نوین سیاسی و اقتصادی بین‌المللی که بر پایه عقلانیت استوار باشد از مهم‌ترین زمینه‌های همکاری کشورهای عضو در این سازمان است. چشم‌انداز عمده آتی سازمان همکاری‌های شانگهای در سه زمینه امنیتی - سیاسی، نظامی - دفاعی و اقتصادی قرار دارد. (Wilkins, 2002: 9)

یکی از شاخص‌های تحلیلی در بیان میزان همبستگی اعضا در زمینه مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌ساز، قدرت هر یک از بازیگران حاضر در سازمان می‌باشد. چین و روسیه به عنوان دو قدرت اتمی و اقتصادی بزرگ در سازمان شانگهای فضای تعاملاتی این نهاد را در حجم گسترده‌ای با توجه به ابزارهای برون‌نهادی خود از جمله حضور در شورای امنیت و سطح مناسبات اقتصادی و امنیتی بالا با آمریکا و اتحادیه اروپا به خود اختصاص داده‌اند. در ادامه مقاله حاضر در چارچوب مفهوم چندجانبه‌گرایی ضمن بحث از روابط روسیه و چین و سایر اعضای سازمان از ابزارها و سیاست‌های اعضای مهم با توجه به سیاست‌های کلان ملی هر یک مثال‌هایی را ذکر خواهیم نمود.

۲-۱- ژئواکونومی کشورهای عضو پیمان شانگهای

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در پیگیری اهداف تعریف شده پیمان مذکور، توانایی اقتصادی کشورهای عضو است. سه کشور چین، روسیه و هند هر کدام با بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در کل ۵/۵۷۰۸ میلیارد دلار و بیش از ۹۰ درصد (۹۰/۴۲ درصد) از کل تولید ناخالص داخلی این سازمان را تشکیل می‌دهند و در مقابل دو کشور قرقیزستان و تاجیکستان از اعضای سازمان با تولید ناخالص داخلی کمتر از ۵ میلیارد دلار از نظر تولید ناخالص داخلی جایگاه پایین‌تری را در این سازمان دارند. (بزرگی، ۱۳۸۹: ۱۵) به عنوان نمونه در سال

۲۰۰۵ حجم مبادلات تجاری میان چین و ۵ کشور دیگر عضو سازمان تقریباً به ۳۸ میلیارد دلار رسید که بیش از ۲۲ درصد کل مبادلات سازمان را تشکیل داد. مبادلات تجاری روسیه با دیگر کشورهای عضو نیز از ۲۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۴۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید. (نورلینگ، ۱۳۸۵: ۸۲) صادرات و واردات سازمان در سال ۲۰۰۷ به ترتیب ۱۸۷۳/۶ و ۱۵۳۵/۲ میلیارد دلار بود که گویای آن است که این سازمان با مازاد تجاری چشمگیر ۳۳۸/۴ میلیارد دلاری مواجه است که در اصل این مازاد از مازاد تجاری چین و روسیه ناشی می‌شود. (بزرگی، ۱۳۸۹: ۱۹) ماهیت مناسبات درون سازمانی و برون سازمانی مؤلفه کلیدی است که اهمیت وابستگی متقابل را در میزان انسجام اعضاء نشان می‌دهد. برخلاف روابط چین و اتحادیه اروپا که مؤلفه اقتصادی در آن نقش پراهمیتی دارد، روابط چین و روسیه عمدتاً متأثر از مسائل امنیتی و سیاسی است. شاهد این مدعا حجم تجارت میان چین و روسیه در قیاس روابط تجاری آن با اتحادیه اروپا است. حجم تجارت دو جانبه چین و روسیه اندکی بیش از ۴۵ میلیارد دلار در ۱۰ ماه نخست سال ۲۰۱۰ بود. در حالی که در همین مقطع حجم تجارت چین و اتحادیه اروپا بیش از ۲۱۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردید. به بیان دیگر، اشتراک در تهدیدات و همپوشانی در اهداف بین‌المللی در سطوح منطقه‌ای و جهانی، از جمله متغیرهای شکل‌دهنده به روابط دو کشور روسیه و چین هستند. (Beijing Review, 2010)

حضور چین در این سازمان فرصتی برای اقتصاد رو به رشد این کشور فراهم نمود تا از یک سو بازار مصرف گسترده کشورهای عضو را به عنوان بازار هدف برای صادرات محصولات چینی در اختیار بگیرد و از سوی دیگر بتواند زمینه رشد سریع‌تر اقتصادی را فراهم نماید. در این میان حجم گسترده‌ای از مناسبات اقتصادی چین با اعضای سازمان همکاری شانگهای را بخش انرژی تشکیل می‌دهد. دلیل این امر نیاز گسترده چین به انرژی وارداتی است. بر اساس آمارهای اعلام شده، در چند دهه آینده چین تبدیل به مهم‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان خواهد شد. از این رو نگاه چین به سازمان همکاری شانگهای در برآورده نمودن انرژی و ایمن سازی خطوط انرژی دارای اهمیت بسیار بالایی است. (Marketos, 2009:16)

مصرف نفت چین بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ دوبرابر و به ۶/۸ میلیون بشکه در روز بالغ گردید. بنا به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی میزان مصرف نفت چین در سال ۲۰۰۹ به رقم ۴/۱ میلیون بشکه در روز و در سال ۲۰۱۰ به رقم ۴/۵ میلیون بشکه در روز رسید. (IEA, 2010) در واقع طی دو دهه آینده مصرف نفت چین

سالانه رشدی معادل ۵/۴ درصد خواهد داشت. نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی و چهار برابر نرخ رشدی است که احتمالاً کشورهای توسعه یافته تجربه خواهند کرد. (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۶) همچنین مصرف گاز طبیعی نیز رشد فزاینده‌ای در سال‌های اخیر داشته است به گونه‌ای که چین را وادار به افزایش واردات گاز طبیعی از طریق خطوط لوله و نیز گاز طبیعی مایع^۱ نموده است. بنابر گزارش شرکت ملی نفت چین در حالی که واردات گاز این کشور در سال ۲۰۰۹ معادل ۸/۳ میلیارد مترمکعب در سال بود به فاصله یک سال یعنی در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۱۰ میلیارد متر مکعب رسید. (Business Spectator, 2010)

چین در دیپلماسی نفتی خود می‌کوشد به چند مؤلفه عمل نماید: اول این که تلاش می‌کند تا وابستگی خود را به خلیج فارس به عنوان منطقه تحت نفوذ آمریکا کاهش دهد. دوم آنکه چین به دنبال برقراری ارتباط با آن دسته از تولیدکنندگان نفت است که کمتر تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا هستند (Leverett & Bader, 2005) و در مرتبه بعد تلاش چین جهت تأمین نفت مورد نیاز خود از آسیای مرکزی و روسیه است. چرا که انتقال انرژی از این نقاط به چین از طریق زمینی بوده و سیطره دریایی آمریکا از این جهت بی‌اثر می‌گردد. (Clark, 2009: 63)

در قطب دیگر این سازمان روسیه مجبور به توسعه بخشیدن به بخش خاوری خود از طریق توسعه حوزه‌های انرژی است و چین نیز نیازمند تنوع بخشی بیشتر به واردات نفت است که از خاورمیانه با وجود بحران‌های متعدد تأمین می‌شود. به رغم ظرفیت‌های فراوان و هم‌مرز بودن دو کشور محموله‌های نفتی روسیه همچنان از طریق خطوط راه‌آهن به چین منتقل می‌شود. در واقع در راستای منافع مکمل توسعه بخش خاوری روسیه و بخش شمال باختری چین بود که در دسامبر ۲۰۰۴ نخست‌وزیر وقت روسیه میخائیل فرادکوف قراردادی را در زمینه طراحی و ساخت خط لوله نفت پاسفیک - سیبری شرقی با مقامات چینی به امضاء رساند و در پی آن نیز شرکت ترانس نفت روسیه پروژه‌ای را مطرح کرد که با اجرای آن خط لوله خلیج تیشت - پیریوزانیا^۲ تا سال ۲۰۲۰ تکمیل می‌شود. هزینه این پروژه ۱۶ میلیارد دلار برآورد شده است و نفت روسیه را به کشورهای شرق آسیا منتقل و در این میان چین ۳۰ میلیون تن از ۸۰ میلیون تن نفت برنامه‌ریزی شده را دریافت

1. Liquid Natural Gas(LNG)
2. Taishet-Perevoznian Bay

خواهد کرد. (Morozov, 2008: 5) از سوی دیگر خط لوله نفت از اتاسو^۱ قزاقستان به الاشانکوی^۲ چین نیز از سال ۲۰۰۶ آغاز به کار کرده است. طول این خط لوله نفت ۹۶۲/۲ کیلومتر و ظرفیت آن ۲۰ میلیون تن در سال محاسبه شده است. این خط لوله می‌تواند در آینده به دریای خزر متصل شود. ضمن این که در چارچوب یک پروژه ۱۶ میلیارد پوندی بخش اول پروژه انتقال نفت منطقه سیبری به منطقه داچینگ^۳ در شمال غربی چین در ۲ ژانویه ۲۰۱۱ افتتاح گردید که قادر به انتقال بیش از ۱۵ میلیون تن نفت از روسیه به چین می‌باشد. طبق برنامه پیش‌بینی شده قرار است بخش دوم این خط لوله نیز به طول ۴۷۰۰ کیلومتر تا سال ۲۰۱۴ تکمیل و عملیاتی شود. (Oil and Gas News, 2011) خط لوله قزاقستان - چین به همراه تعداد زیاد دیگری از پروژه‌های زیربنایی که توسط کشورهای آسیای مرکزی پیشنهاد شده است در راستای استراتژی چین در زمینه توسعه مناطق غربی می‌باشد. با توجه به اطلاعات تحلیلی فوق به نظر می‌رسد ابزارهای چندجانبه‌گرا در سازمان شانگهای را می‌توان در سطح مناسبات اقتصادی در قالب مناسبات بالادستی (روسیه و چین) و مناسبات پایین‌دستی (سایر اعضای سازمان در تعامل با دو قدرت اتمی مذکور) دسته‌بندی کرد. لذا شکاف ژئواکونومیک مطرح شده بیانگر دو سطحی بودن کنش‌های کلان‌نهادی در این سازمان می‌باشد.

۲-۲- سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی روسیه و چین در قالب پیمان شانگهای

در سطح منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای نماد اصلی مشارکت استراتژیک دو کشور به شمار می‌آید. در واقع دو کشور چین و روسیه به عنوان پایه‌های اصلی شکل‌دهی و پیشبرد این سازمان برآند تا از آن به عنوان ابزاری جهت پی‌ریزی نظم منطقه‌ای مطلوب خود بهره‌گیرند؛ نظمی که پیرامون چارچوب آن هر دو کشور واجد اشتراکات مهمی هستند. در سطح جهانی نیز شورای امنیت سازمان ملل، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بسیاری از نهادهای دیگر صحنه مشارکت سیاسی دو کشور به شمار می‌آیند. نزدیکی مواضع دو کشور پیرامون حمله آمریکا به عراق، مسئله هسته‌ای کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران و همچنین انقلابات عربی شاهدهی بر این مدعاست.

1. Atasu
2. Alashankou
3. Daqing

در سطح سیاست والا^۱ همکاری‌های امنیتی نظامی دو کشور در قالب سازمان شانگهای در سطح بالایی قرار دارد. در این چارچوب روسیه بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات مورد نیاز چین به شمار می‌آید. تسلیحاتی که اهمیتی فراوان برای چین دارد. زیرا از یک سو این کشور مورد تحریم تسلیحاتی غرب (آمریکا و اروپا) قرار دارد و از سوی دیگر افزایش قدرت نظامی و ایجاد توازن میان ابعاد مختلف قدرت او به عنوان اولویتی اصلی در دستور کار امنیت ملی خود قرار داده است. (Ger- manovich, 2008: 22) اهمیت افزایش قدرت نظامی نزد چینی‌ها هنگامی روشن‌تر می‌گردد که توجه داشته باشیم در کتاب سفید دفاع^۲ ملی چین که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد، افزایش شکاف نظامی میان کشورها (و البته خود چین) که به واسطه انقلاب در امور نظامی ایجاد شده است، یکی از تهدیدات اساسی چهارگانه علیه امنیت ملی چین به شمار آمده و بر از بین بردن این شکاف تأکید شده است. (White Paper, 2004) چین در اسناد امنیت ملی خود در سال‌های اخیر همواره هژمونی‌طلبی برخی قدرت‌ها را به عنوان یکی از تهدیدات امنیت ملی خود برشمرده است. (State Council, 2009)

چینی‌ها معتقدند که در دوران پساجنگ سرد احتمال درگیری هسته‌ای بین قدرت‌های بزرگ کاهش یافته است اما نوع دیگری از تهدید که بیشتر از جنبه‌های نرم افزاری منابع تهدید سرچشمه می‌گیرد جایگزین آن شده است. بر این اساس این کشور در مواجهه با چالش‌های امنیتی غیرسنجی مانند تروریسم، قاچاق مواد مخدر، جرایم بین‌المللی، آلودگی محیط زیست، مهاجرت غیرقانونی، ایدز و بیماری‌های واگیردار نظیر سارس بیش از پیش به توسعه مناسبات منطقه‌ای و همگرایی با کشورهای پیرامونی به منظور مقابله با مشکلات امنیتی مشترک پرداخته است. (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۰)

پکن در ابتدای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایده جهان چند قطبی^۳ را دنبال می‌کرد که در چارچوب آن مراکز متعدد و مستقل قدرت از جمله چین حضور داشتند اما به تدریج و به ویژه از اواخر دهه ۱۹۹۰ رهبران چین به جای اصرار بر این ایده بر تقویت چندجانبه‌گرایی جهانی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل تأکید کردند. قبل از این دوران چین تمایلی به همکاری در سازمان‌های منطقه‌ای

1. High Politics
2. White Paper
3. Multipolar World

نشان نمی‌داد. در راستای تحقق این هدف محققان چینی روابط بین‌الملل با تمایل بیشتری به نظریه‌های غربی نظیر هویت منطقه‌ای، منطقه‌گرایی جدید و نظایر آن توجه کردند. (یانگ، ۱۳۸۶: ۲۳) از این رو ایجاد یک رابطه طولانی و مستحکم با یک شریک استراتژیک قدرتمند جهت رسیدن به منافع ملی در اولویت سیاست خارجی چین قرار گرفت. (Goldstein, 2001: 844)

بر اساس این خط مشی، منطقه‌گرایی به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف و راهبردهای سیاست خارجی چین مورد توجه سیاستگذاران این کشور قرار گرفت. به طور کلی سیاست خارجی منطقه‌ای چین بر چهار پایه اصلی شرکت در سازمان‌های منطقه‌ای، گسترش همکاری‌های استراتژیک و تعمیق روابط دوجانبه با قدرت‌های منطقه‌ای، گسترش روابط اقتصادی و کاهش بی‌اعتمادی و نگرانی در فضای منطقه‌ای؛ استوار شده است. (Feng, 2007: 59) بر پایه چنین رویکردی پکن از میانه دهه ۱۹۹۰ با حضور فعال در سازمان‌هایی مانند آپک، آ.سه.آن و نیز سازمان همکاری شانگهای کوشش کر تا با تقویت رویکرد منطقه‌گرایی اهداف کلان چین در سطح نظام بین‌الملل یعنی تقویت چندجانبه‌گرایی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل را تحقق بخشد. (Morelli, 2009: 2) در همین دوره بود که هو جین تائو با تأکید بر ضرورت پرهیز از نگاه رمانتیک به سیاست خارجی (در انتقاد از دوره جیانگ) ارائه رویکرد واقع بینانه استفاده از قدرت چین در راستای اهداف خارجی چندوجهی، توجه به مفاهیم نوین امنیت، نظریه «همسایه خوب»^۱ و دکترین «ظهور مسالمت‌آمیز»^۲ سیاست خارجی مردم محور و دیپلماسی انرژی را مهم‌ترین رویکردهای خود در هدایت سیاست خارجی در نظر گرفت. (Lam, 2006: 5) نمود عینی این وضعیت در دوره صدارت هو و نخست‌وزیری ون جیابائو کاهش تأکید بر منازعات حاکمیتی و اختلافات مرزی و تمرکز بیشتر بر توسعه منافع مشترک بوده است. به طوری که پکن در اواخر سال ۲۰۰۳ پیمان عدم تجاوز با آ.سه.آن را به امضاء رساند که بر اساس آن به جای منازعه بر نیل به منافع مشترک تأکید شد. (Teng, 2007: 85)

این حوزه سیاستگذاری علاوه بر وظیفه حفاظت از منافع ملی چین در سطح جهانی پیرو اعلام دکترین «دیپلماسی پیرامونی»^۳ و اعلام نظریه «همسایه خوب» ناگزیر از

1. Good Neighborlines
2. Peaceful Rise
3. Peripheral Diplomacy

توجه به روندها و تحولات منطقه‌ای و مدیریت الگوهای رفتاری در این حوزه شده است و از آنجایی که اولویت اصلی تضمین رشد اقتصادی واجد جایگاهی ویژه بوده، بنابراین جهت‌گیری‌ها و راهبردهای سیاست خارجی به گونه‌ای سازماندهی شده است که در راستای بیشینه شدن نقش اقتصادی چین در منطقه و جهان تعامل و همکاری با کشورهای همسایه مد نظر قرار گرفته و در عین حال تصورات منفی تکوین یافته در نزد نخبگان کشورهای منطقه فروکش کند. (Clegg, 2009: 29) چین همچنین در برقراری روابط همکاری جویانه اقتصادی با همسایگان خود از طریق برداشتن گام‌های مستحکم نظیر موافقتنامه‌های تجارت آزاد با مجموعه آ.سه.آن و تک تک کشورهای عضو آن موفق بوده است. در مورد کشورهای ضعیف‌تر نیز به ویژه در جنوب غرب چین نظیر کامبوج، لائوس، میانمار و ویتنام پکن از سال ۲۰۰۴ با اجرای طرحی مشابه طرح مارشال به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های این کشورها مبادرت کرده است. (Zhou, 2010: 139) همانگونه که بوزان نیز اشاره کرده است چین را می‌توان «دولت تجدیدنظرطلب اصلاح طلب»^۱ محسوب کرد؛ زیرا این کشور از یک سو بنیان اندیشه‌ای نهادهای اصلی جامعه بین‌المللی و به دلایل ابزاری اقتصاد بازار را پذیرفته و در مقابل قواعد سیاسی لیبرالی مقاومت می‌کند و افزون بر این در پی ارتقای جایگاه خود در جامعه بین‌المللی نیز هست و از توزیع قدرت موجود در نظام بین‌الملل و چینش بازیگران ناراضی است. (Buzan, 2010: 13)

در یک نگاه کلی موارد زیر متغیرهای تأثیرگذار بر رویکرد استراتژیک چین نسبت به سازمان همکاری شانگهای هستند که شامل: مسایل مرزی و تدابیر اعتمادسازی امنیتی با همسایگان، اختلافات مرزی با کشورهای همسایه روسیه، کاهش و خنثی‌سازی فشارهای امنیتی آمریکا به چین، همکاری با همسایگان در زمینه‌های اقتصادی، تبادلات فرهنگی و سیاسی، اقدام مشترک با دولت‌های همسایه در قالب اقدام علیه تروریسم، جدایی طلبی و خشونت طلبی، بالا بردن حجم تجارت و سرمایه‌گذاری متقابل با کشورهای حوزه آسیای مرکزی، تحکیم هژمونی منطقه‌ای چین و تضمین امنیت انرژی برای اهداف اقتصادی این کشور می‌شود. (Schneider, 2008)

در سطح منطقه‌ای سیاست‌های همسوی دو کشور در قبال آسیای مرکزی از عوامل نزدیکی چین و روسیه به شمار می‌رود. در واقع پس از فروپاشی اتحاد

1. Reformist Revisionist

جماهیر شوروی فرصت مساعدی برای چین جهت بهبود مناسبات با جمهوری‌های آسیای مرکزی فراهم شد. هر چند از یک سو پکن از حساسیت مسکو در قبال این منطقه آگاهی داشت و از سوی دیگر روسیه همچنان به آسیای مرکزی به عنوان حیات خلوت استراتژیک^۱ خود می‌نگریست و می‌کوشید سیاست خارج نزدیک خود را در قبال این منطقه دنبال کند. بر این اساس چین می‌کوشد از چالش با منافع روسیه در آسیای مرکزی پرهیز کند و به نقش سیاسی و نظامی این کشور در منطقه احترام بگذارد. (Chung, 2004) همراهی چینی‌ها در خصوص چندجانبه‌گرایی در آسیای مرکزی پیچیدگی‌های بسیاری با خود به همراه دارد. این روش چینی‌ها که تأکیدکننده قاعده بازی برد - برد و ایجاد اجماع با دیگر کشورهای آسیایی مرکزی است موجب می‌شود که سران کشورهای آسیای مرکزی با اعتماد به چین نگرانی‌های آنها نسبت به مقاصد این کشور کاهش یابد. (Huang, 2006) اطمینان از ثبات آسیای مرکزی دست چین را برای پرداختن به مسئله تایوان و دریای چین باز می‌کند و امکان تحقق اصل «چین واحد» را فراهم می‌آورد. (Lanteigne, 2009: 61) روسیه نیز به طور سنی منطقه آسیای مرکزی را «منطقه منافع» خود می‌داند. روسیه در دو دهه گذشته همواره تلاش کرده است تا کشوری آسیای مرکزی را در چارچوب نهادهای تحت کنترل خود مانند معاهده همکاری جمعی، جامعه اقتصادی اوراسیا و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع هدایت کند. (Cooley, 2009: 18) روسیه با عضویت و تحکیم سازمان همکاری شانگهای در کنار دیگر سازمان‌های منطقه‌ای آسیای مرکزی سعی در معرفی خود به مثابه قطبی قدرتمند در نظام نوین جهانی با استفاده از راهکارها و روندهای منطقه‌گرایی دارد. بر اساس دیدگاه مقامات کرملین، مهم‌ترین تهدید نسبت به امنیت ملی این کشور افراط‌گرایی مذهبی و فعالیت‌های جدایی طلبانه می‌باشد. به ویژه مجموعه فعالیت‌هایی که در آسیای مرکزی و قفقاز توسط گروه‌های جدایی طلب و تندرو مذهبی دنبال می‌شود که برای مثال می‌توان به پیکارجویان اسلام‌گرای افراطی اشاره کرد. علاوه بر آن تهدیدات ناشی از قاچاق اسلحه و قاچاق مواد مخدر نیز از جمله تهدیدات نسبت به امنیت روسیه هستند و از آن جهت که روسیه به تنهایی نمی‌تواند همه تهدیدات فوق را حل و فصل کند سازمان همکاری شانگهای فرصت مناسبی برای مبارزه با تروریسم افراط‌گرایی مذهبی، قاچاق سلاح و مواد مخدر است. (Trenin, 2005: 28) در این راستا در حالی

1. Strategic Backyard

که روسیه بیشتر بر فعالیت‌های سیاسی - نظامی سازمان تأکید می‌کند، دولتمردان چین به دنبال پیشبرد هدف‌های سیاسی - امنیتی به وسیله طرح‌های اقتصادی درون این سازمان هستند.

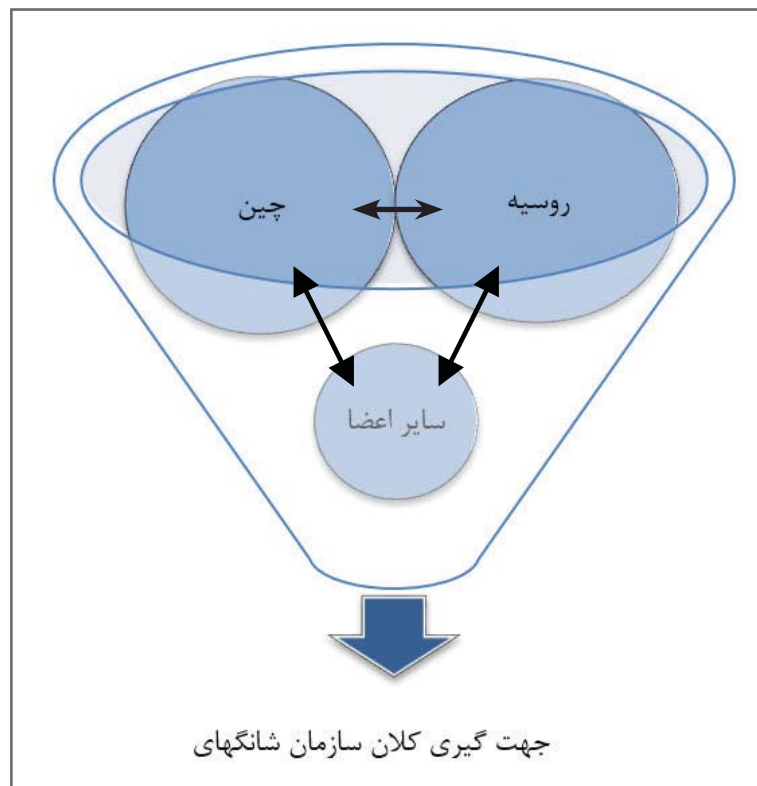
پذیرش افغانستان به عنوان عضو ناظر در اجلای ژانویه ۲۰۱۲ در پکن بیانگر دو نگاه امنیتی مهار افراط‌گرایی در این کشور و گره زدن منافع امنیتی کابل به منافع اعضای شانگهای پس از امضای توافقنامه استراتژیک کابل و واشنگتن بوده است. در بُعد اقتصادی بهره‌برداری چینی‌ها از منابع معدنی افغانستان دلیل مهم دیگری است بر پذیرش این کشور در جمع اعضای ناظر سازمان همکاری‌های شانگهای. به نظر می‌رسد در درون سازمان توافق راهبردی در محدودسازی جریان‌های افراط‌گرایانه در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد. با این حال از نظر بسیاری از محققان سیاسی در همکاری و تعاملات موجود بین اعضا موضوع امنیت فراتر از محورهایی مثل خلع سلاح منطقه‌ای، مسایل مرزی، تروریسم، جدایی‌طلبی و گروه‌های افراطی مذهبی به وجود آمده از حرکت‌های گروه فراملی القاعده است و بایستی ادامه همکاری‌ها را با جهت‌گیری مقاومت در برابر فشارهای غرب پیگیری کرد. (حسینی و بزرگی، ۱۳۸۸: ۱۴)

در همین چارچوب چین و روسیه به عنوان قدرت‌های سنتی منطقه به احتمال زیاد سعی خواهند نمود تا آمریکا و اروپا را به خارج از محدود کشورهای تحت تسلط چین و روسیه عقب برانند. (یزدان پناه درو، ۱۳۸۸: ۵۹) در مقاله‌ای که در روزنامه اوراسیا دیلی مانیاتور متعلق به سازمان جیمزتون به نگارش ویکتور سوکور چاپ شد اینطور آمده است: «در اعلامیه‌های مشترک آنها (اعضای شانگهای) از نیروهای ائتلافی ضدتروریستی که با رهبری آمریکا در منطقه حضور دارند درخواست شده تا تاریخی برای ترک منطقه اعلام کنند.» (همان، ۶۰). لذا در یک برداشت تهدیدمحور مقابله با فشارهای ژئوپلیتیکی غرب به رهبری ناتو از دیگر منابع نزدیکی و هماهنگی بیشتر چین و روسیه در این مجموعه امنیتی بوده است. در قطب رقیب این سازمان آمریکایی‌ها سازمان همکاری شانگهای را مجموعه‌ای از کشورهای اقتدارگرا به حساب می‌آورند که تحت رهبری و هدایت دو قدرت اتمی چین و روسیه قرار دارند. از سوی دیگر برخی دیگر از پژوهشگران این سازمان را «ورشوی مدرنی» می‌دانند که درصدد کاهش نفوذ هر چه بیشتر آمریکا در منطقه را هدف خود قرار داده است. (Oresman and Chargor, 2005: 6)

در جمع‌بندی این بخش به این نکته اشاره می‌کنیم که کارکرد چندجانبه‌گرایی

در سازمان شانگهای در دو سطح اقتصادی و امنیتی - سیاسی از گسل قدرت میان اعضای سازمان تأثیر بسیاری پذیرفته است. در واقع روسیه و چین همچون دو موتور قدرتمند با طراحی دوجانبه سیاست‌های کلان شانگهای و اختصاص حجم گسترده‌ای از مناسبات اقتصادی و نظامی سازمان به خود، فضای تعامل را برای شکل‌گیری عرصه گسترده‌ای از چندجانبه‌گرایی تنگ‌تر کرده‌اند. به عنوان مثال در مذاکرات آمریکا با کره شمالی به عنوان یکی از مسایل مهم در منطقه پیرامونی کشورهای عضو شانگهای، مذاکرات در قالب «مذاکرات شش‌جانبه» با توجه به نقش چین به عنوان عضو تأثیرگذار مهم در منطقه شرق آسیا دنبال شده است و از تحرک سازمان همکاری‌های شانگهای به عنوان یک نهاد چندجانبه‌گرا در فرایند گفتگوها، تأثیرگذاری سیاسی ناچیزی را شاهد بوده‌ایم. (Lee, 2011)

شکل (۲): نمایی ترسیمی از تعاملات میان اعضای شانگهای



۳- ناتو و تحولات دیپلماسی چندجانبه بعد از جنگ سرد

۳-۱- همکاری‌های فراآتلانتیکی از ابتدای جنگ سرد

ناتو سازمانی امنیتی - نظامی است که در فردای جنگ سرد و به منظور مقابله با «تهدید سرخ»^۱ تشکیل شد. ناتو از جمله نهادهای چندجانبه است که در آن تصمیمات به صورت مشترک و با اتفاق آراء اتخاذ می‌گردد؛ لذا مخالفت هر عضو سازمان مانع از اتخاذ تصمیم می‌شود. ناتو متعهد به دفاع از اعضای خود در برابر تجاوز و تهدید به تجاوزات است؛ چرا که بر اساس ماده ۵ پیمان حمله به یک یا چند عضو، حمله علیه تمامی اعضاء قلمداد می‌گردد. ناتو دارای ارکان و نهادهای متعددی است که هر یک از آنها نقش مهمی در فرایندهای مشورتی و تصمیم‌گیری ایفا می‌کنند. از جمله این ارکان می‌توان به شورای آتلانتیک شمالی، کمیته برنامه‌ریزی دفاعی، گروه برنامه‌ریزی هسته‌ای، کمیته نظامی و دبیرخانه بین‌المللی اشاره کرد. شورای آتلانتیک شمالی^۲ به عنوان عالی‌ترین رکن ائتلاف متشکل از نمایندگان ۲۶ دولت عضو است. نشست‌های این شورا در سطح سفرا و وزرای خارجه و وزرای دفاع و سران برگزار می‌شود و نتایج حاصل از شورا به صورت بیانیه، اعلامیه یا تصمیم سازمان به اطلاع افکار عمومی می‌رسد. (سجادپور، ۱۳۸۷: ۴۶۷)

ناتو دارای دو نوع ترتیبات و توانمندی است. گروه اول این ترتیبات به هدف نخست ناتو که دفاع سرزمینی بود اختصاص دارد و گروه دوم آن پویایی‌ها و توانمندی‌ها و ترتیبات عمومی است که امکان تداوم حیات را برای این سازمان فراهم می‌سازد. این توانمندی‌ها شامل سازوکارهای توافق برای عمل مشترک، حل و فصل اختلافات و منازعات، هماهنگی‌های سیاسی و استراتژیک می‌شود. اگر چه ساختار تصمیم‌گیری در ناتو مبتنی بر اجماع آراء است و بدین گونه هر کشوری توانایی وتوی تصمیمات را دارد اما ناتو یک سازمان الی‌تستی است و ایالات متحده در آن نقش شریک بزرگ‌تر را برعهده دارد. (مهرورز، ۱۳۹۰: ۴۸)

نگاه برتری‌طلبانه آمریکا در آغاز تشکیل سازمان ناتو یکی از مؤلفه‌های ثابت در چرخه تحولات این نهاد بوده است. آمریکا در قدم نخست کوشید هرگونه اقدام موازی را که می‌توانست نقش ناتو را کمرنگ ساخته و یا منجر به پیدایش نهادهای مستقل اروپایی قدرتمندی گردد ناکام سازد. در نتیجه این سیاست، اتحادیه اروپا

1. Red Treat
2. North Atlantic Council

در مسائل نظامی تابع ناتو قرار می‌گرفت و هویت امنیتی و دفاعی اروپا که قرار بود به نهادی مستقل در این قاره تبدیل شود تحت کنترل ناتو درآمد. در نتیجه ناتو به عنوان تنها نهادی که دخالت و نفوذ آمریکا در اروپای غربی و اروپای شرقی را مشروع می‌سازد به رکن امنیت اروپا تبدیل شد. این سازمان در عمل توانسته است نظام موازنه قدرت میان دسته‌های مختلف بازیگران را به نظام «رژیم‌های امنیت دسته جمعی» بر اساس اتحاد کلیه واحدهای بازیگر در برابر برخی از کشورهای یاغی تبدیل نماید. به این ترتیب سیاست ناتو از یک سازمان دفاع دسته جمعی^۱ در برابر اتحاد شوروی به یک سازمان امنیت جمعی^۲ در برابر تهدیدات جهانی تغییر یافته است. (Yost, 1998)

۲-۳- مختصات تعاملات درون سازمانی ناتو

مدیریت بحران‌های بین‌المللی فرصتی است برای اعضای ناتو تا در پرتو آن منافع سیاسی - امنیتی خود را تأمین کند. دولت‌های اروپایی عضو ناتو در قالب روح اروپایی این سازمان نقش مهمی را در این نهاد فرامنطقه‌ای بازی می‌کنند. جوهره مدیریت اروپایی بحران‌های بین‌المللی با هدف کسب اعتبار بیشتر و استفاده از قدرت نرم و به دنبال نقش آفرینی بیشتر اما مشترک در عرصه سیاست بین‌المللی تعریف می‌شود. به عنوان مثال اتحادیه اروپا سعی داشت تا در چارچوب مدیریت اروپایی بحران ناشی از نسل‌کشی و پاکسازی قومی در بالکان از امکانات اروپایی ناتو استفاده کند؛ اما فقدان این امکانات موجب شد تا ایالات متحده به عنوان بازیگر محوری مداخله نظامی در بالکان و نیز صلح دیتون به ایفای نقش بپردازد. در واقع ستون پایه‌های مدیریت اروپایی بحران‌های بین‌المللی بر همکاری‌های بین‌المللی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و هویت مشترک اروپایی استوار می‌باشد. البته این سبک مدیریت در فرایندهای تاریخی با موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی مواجه بوده است. در چارچوب این مدیریت دو مفهوم «اقدام جمعی اروپایی» و نیز «همکاری اروآتلانتیک» دیده می‌شود. البته در این خصوص بریتانیا استثنا است. سیاست بین‌المللی بریتانیا همکاری استراتژیک با ایالات متحده و نیز تداوم مناسبات اروپایی با اتحادیه است. تونی بلر در اوج بحران بالکان در سال ۱۹۹۹ خواستار همکاری مشترک اروپا - آمریکا در قالب ناتو برای اجرای مداخلات بشردوستانه

1. Collective Defense
2. Collective Security

ارو - آتلانتیک بود. (Houben, 2005: 245)

اروپا، مدیریت اروپایی بحران‌های بین‌المللی را یک بازی حاصل جمع غیرصفر در قالب همکاری بین کشورهای اروپایی می‌نگرند. مصداق این بحث در تشکیل یگان واکنش سریع ناتو و یگان استقرار سریع اروپایی در همکاری با ناتو برای ایجاد بازوی اجرایی مدیریت اروپایی بحران‌های بین‌المللی قابل مشاهده است. مثال دیگر در این باره مشارکت کشورهای اروپایی در اعزام یگان‌های نظامی در قالب ایساف و ناتو به افغانستان پس از جنگ سال ۲۰۰۲ است. بنابراین مدیریت اروپایی بحران‌های بین‌المللی یک پا در سیاست دفاعی و امنیتی و نیز سیاست مشترک خارجی اروپایی و یک پا در همکاری‌های اروآتلانتیکی دارد. (Cosgrove, 2001: 3)

ضرورت مدیریت بحران‌های بین‌المللی برای اتحادیه اروپا ناشی از دو واقعیت است. اول آنکه جهان به مکانی خطرناک‌تر از گذشته تبدیل شده است و هیچ کشوری به تنهایی نمی‌تواند با دامنه گسترده تهدیدات امنیتی موجود مقابله کند و در نتیجه جستجو برای ارزیابی تهدیدات، نحوه واکنش به آنها و تفاهم درباره تدابیر بلند مدت جهت کاهش مصایب و خطرات بیش از هر زمانی در گذشته جنبه حیاتی پیدا کرده است. از این رو برای اتحادیه اروپا راه حل واقع‌بینانه اقدام چندجانبه است. نکته دوم همانگونه که مسئله عراق نشان داد جامعه بین‌المللی و ساختارهای چندجانبه آن شکننده هستند. موجودیتی مانند اتحادیه اروپا که حیاتش به چندجانبه‌گرایی وابسته است می‌باید خود را بیشتر در امور جهانی وارد سازد در غیر این صورت باید خطر آشفته‌گی قاره‌ای را به دلیل انتظارات تحقق نیافته و بازگشت روابط بین‌الملل به بازی‌های بیشتر با حاصل جمع صفر به جان بخرد. (EU Crisis Response Capability Revisited, 2005: 2) از این رو سبک اتحادیه اروپا در مدیریت بحران مبتنی بر «چندجانبه‌گرایی مؤثر»^۱ بوده است. کشورهای اروپایی بیشتر سعی دارند تصمیمات جمعی خود را مستند به تصمیمات پارلمان اروپایی و نیز قطعنامه‌های شورای امنیت سازند. برای مثال اتحادیه اروپا در قضیه افغانستان با آمریکا مشارکت کرد اما مداخله نظامی آمریکا در عراق را فاقد توجیه شورای امنیت ملل متحد دانست. (Sampaio, 2004: 16)

روشن است که کشورهای دارنده پارلمان قدرتمند با دولت‌های ائتلافی مواجه‌اند

و تصمیمات مهم بر مبنای غلظت همکاری‌های بین‌المللی در مدیریت بحران‌ها می‌تواند با مخالفت جدی دیگر احزاب ائتلافی روبه‌رو شود. مشارکت ایتالیا در جنگ سال ۲۰۰۳ عراق با مخالفت پارلمان تحت حاکمیت چپ‌ها به رهبری پرودی قرار گرفت و تصمیم به خروج تعدیل شده نیروها از عراق گرفته شد. همین وضعیت پس از به قدرت رسیدن سوسیالیست‌ها در اسپانیا تکرار شد. اما کشورهایی که دارای حکومت‌های پرنفوذی هستند سعی دارند بر غلظت سیاست همکاری‌جویانه در مدیریت بحران‌های بین‌المللی بیفزایند و بعضاً تداوم این سیاست‌ها به کناره‌گیری رهبران منجر شده است. برای مثال همکاری بریتانیا با آمریکا در جنگ‌های افغانستان و عراق سرانجام به کنار رفتن تونی بلر انجامید. (مهرورز، ۱۳۹۰: ۶۱) در یک نظرسنجی پس از اشغال عراق ۸۰ درصد از اروپایی‌ها معتقد بودند جنگ عراق جنگی بی‌ارزش بوده است. آنها همچنین بر این باور بودند که جنگ عراق تهدید تروریسم را افزایش داده است. این درحالی است که تنها ۴۹ درصد از آمریکایی‌ها چنین اعتقادی داشتند. (Morelli & Belkin, 2009: 49)

واقعیت این است که هم کشورهای اروپایی دارنده حکومت مقتدر (قوه مجریه) و هم دارنده پارلمان مقتدر (قوه مقننه) به منافع ملی و مسئولیت اجتماعی در قبال افکار عمومی بیش از سیاست‌های مشترک اروپایی می‌اندیشند. با توجه به اینکه پارلمان‌های کشورهای اروپایی تا حدودی به طور مستقیم در جریان مشارکت دولت‌ها در مدیریت اروپایی بحران‌های بین‌المللی هستند و بعضاً با برگزاری اجلاس رسمی و غیررسمی به این امر مبادرت می‌ورزند نوعی تعامل بین دولت‌ها و پارلمان‌های اروپایی در امر مدیریت اروپایی بحران‌های بین‌المللی وجود دارد. (Busek, 2009: 100)

این نگرش اتحادیه اروپا هم تلاشی برای کسب قدرت و نفوذ بیشتر در نظام بین‌الملل به شمار می‌رود و هم معرف آن است که این اتحادیه در نظر دارد همچنان خطوط نفوذ را در حوزه‌های مستعمراتی سابق حفظ کند. علاوه بر این اتحادیه اروپا به واسطه تحولات داخلی و سیاست‌های دموکراتیک‌تر خود به طور کلی در پی مدیریت چندجانبه امور و ترجیح شیوه‌های مسالمت‌آمیز بر شیوه‌های خشونت بار است. در حقیقت وضعیت دشوار تصمیم‌گیری در این اتحادیه به لحاظ تعدد بازیگران تصمیم‌گیرنده و سازوکارهای نظارتی به راحتی فرصت حمایت از اقدام نظامی را به اعضاء نمی‌دهد. برای فائق آمدن بر مشکلات پیچیده ساختاری، اتحادیه اروپا به تدریج سیاستی دووجهی را در دستور کار خود قرار داده است. این

سیاست از یک سو بر تصمیم‌گیری اتحادیه در مورد ساختارهای مهم اروپا و نظام بین‌الملل تأکید دارد و از سوی دیگر با تقسیم کار امور حساس و بسیار مهم جهانی، مسئولیت‌های مهم را به تعدادی از اعضای بانفوذ خود سپرده است؛ (Lansford and Tashev, 2005: 300) سیاست‌هایی که معمولاً از طریق اعضای مهم از جمله بریتانیا، آلمان و فرانسه در قالب گروه هشت، گروه ۲۰ و حتی تروئیکای اروپایی در خصوص برنامه اتمی ایران دنبال می‌شود. (Geffine, 2004: 10)

اگر چه کشورهای اروپایی خواستار عدم مشارکت نظامی با آمریکا در جنگ عراق شدند و همواره از رشد و گسترش بنیادگرایی اسلامی و ضرورت مبارزه با آن، مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی^۱ و احتمال استفاده آنها از سوی تروریست‌ها، معضل «دولت‌های فروپاشیده»^۲ و امکان تبدیل آنها به مکان امنی برای تروریست‌ها، موادمخدر و تروریسم سایبری به عنوان تهدیدات نوین امنیتی از آنها نام می‌برند؛ اما حاصل این نگرانی‌ها را نباید در فاصله گرفتن‌های قاره‌ای از آمریکا خلاصه کرد. در واقع خاورمیانه به عنوان نقطه تلاقی معضلات امنیتی فوق، حوزه‌ای است برای اشتراک مساعی اعضای ناتو. در این چارچوب یکی از دغدغه‌های اصلی ناتو گسترش حضور و نفوذ در منطقه خلیج فارس است و این دقیقاً منطبق با رویکردی که ناتو در سند «مفهوم راهبردی نوین»^۳ اتخاذ کرده است. این سند نخستین بار در سال ۱۹۹۱ منتشر شد و سپس نسخه تکمیل شده آن در سال ۱۹۹۹ در نشست سران ناتو در واشنگتن به تصویب رسید. در این سند از رویکردی جامع به امنیت شامل عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در کنار ابعاد دفاعی سازمان، تقویت ساختارها و رویه‌های لازم برای پیشگیری از بحران و مدیریت بحران تداوم تلاش‌ها در جهت عملی ساختن موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات خلع سلاح و عدم اشاعه نام برده شده است و تلاش ناتو برای مقابله با تهدیدات نوین نیز در راستای اجرای همین سند و بر اساس اصل تعهد و اصل مشارکت صورت می‌گیرد. امروزه تروریست‌های متولد ریاض در قندهار آموزش می‌بینند و توطئه مرگبار کوبیدن هواپیماها به برج‌ها در نیویورک را در هامبورگ آلمان طراحی می‌کنند. این تسلسل و به هم پیوستگی حاکی از آن است که تحولات در یک نقطه امنیت آسایش و رفاه شهروندان در دیگر نقاط جهان را متأثر می‌سازد.

1. Mass Destruction Weapons
2. Failed States
3. New Strategic Concept

لذا بیشتر اوقات تنها دفاع مؤثر در مقابل چنین خطرات دوردستی خنثی کردن آنها در خاستگاه آنان است. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶: ۱۱)

از سوی دیگر اعضای این سازمان برای جلوگیری از تضعیف موقعیت خویش در مسایل امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای پذیرفتند که نقش بیشتری را در امور امنیتی عراق عهده دار شوند. در ژانویه سال ۲۰۰۳ و پیش از حمله به عراق ایالات متحده طرحی را در ناتو مطرح کرد که در صورت حمله احتمالی آمریکا به عراق ناتو از آن پشتیبانی کند. بر اساس این طرح ناتو موظف بود در صورت حمله احتمالی رژیم عراق به ترکیه با استفاده از ضد موشک‌های پاتریوت^۱ از این کشور دفاع و نیروی دریایی ناتو نیز از ناوهای آمریکایی در خلیج فارس پشتیبانی کنند. مشارکت جدی ناتو در برقراری امنیت در عراق به شکل حمایت و پشتیبانی از نیروهای لهستانی مأمور برقراری امنیت در مناطق شرقی و جنوب شرقی عراق به نشانه تمایل برای گسترش حیطه فعالیت‌های ناتو به خارج از مرزهای سنتی اروپا صورت‌بندی شده است. در اجلاس ژوئن سال ۲۰۰۴ سران ناتو در استانبول با آموزش نیروهای نظامی و امنیتی عراق در داخل و بیرون از این کشور موافقت کردند و از آن زمان تاکنون این مأموریت را ادامه داده‌اند. از اوایل سال ۲۰۰۶، ۱۶ عضو ناتو نیروهای کارآمد خود را به عراق جهت آموزش افسران نظامی و امنیتی اعزام کرده‌اند. در این راستا حتی فرانسه نیز که به شدت با حمله آمریکا به عراق مخالفت کرده بود، در قالب این طرح ۲ میلیون یورو جهت بازسازی دستگاه‌های نظامی و امنیتی عراق اختصاص داده است. هدف اصلی اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی آموزش سالیانه ۹۱۰ افسر بلندپایه عراقی در داخل این کشور و ۵۰۰ افسر در خارج از آن می‌شد. (Morelli & Belkin, 2009: 54)

در ضلع دیگر منشور چندوجهی روابط فراتلانتیکی، رهبری آمریکا در مدیریت بحران‌های جهانی نقش برجسته‌ای را برای این کشور در این سازمان فراهم آورده است. ریچارد نیکسون در مورد نقش آمریکا در ناتو اظهار می‌دارد: «رهبری آمریکا اجتناب‌ناپذیر است. هیچ کشور دیگری نه قدرت ما را دارد و نه موقعیت استراتژیک ما را. توانایی آن را داریم که دیگران را برای رسیدن به هدف متعالی بسیج کنیم. توانایی که فراترین دلیل برای رهبری ما است. ما باید از این قدرت و اعتبار برای غلبه بر بحران‌های آینده بهره‌گیریم و ساختارهای امنیت منطقه‌ای

را برای درازمدت تعیین کنیم.» (Smith, 2007: 20) بودجه دفاعی و تحقیقاتی ناتو در سال ۲۰۰۵ حدود ۴۰۰ میلیارد دلار بوده است که ۵۵ درصد این بودجه توسط ایالات متحده و ۴۵ درصد آن توسط سایر اعضای این سازمان تأمین شد. افزون بر آن ۶۵ درصد نیروهای نظامی ناتو را نیروهای آمریکایی تشکیل می‌دهند و از طرف این سازمان در نقاط گوناگون جهان حضور دارند. (گردنر، ۱۳۸۰: ۱۳) از ۳۶۰۰۰ نیرویی که توسط ۲۶ کشور عضو و ۱۱ کشور غیرعضو به منطقه خاورمیانه گسیل شده است، ۱۲۰۰۰ نیرو متعلق به نیروهای آمریکایی عضو ناتو است که از این میان ۸۰۰۰ نیرو تحت فرمان ایالات متحده قرار دارند. (یزدان پناه، ۱۳۸۸: ۵۷) در جریان حمله نظامی ناتو به لیبی این نابرابری بیش از گذشته به چشم آمد. در همین چارچوب وزیر دفاع آمریکا از کشورهای اروپایی دخیل در عملیات نظامی لیبی به علت عدم اختصاص بودجه لازم به این عملیات انتقاد کرد و دستاوردهای ناتو را مرهون کمک‌های مالی آمریکا دانست. وی گفت: «آمریکا در صورت کاهش کمک مالی کشورهای اروپایی به تنهایی از عهده تأمین بودجه برنخواهد آمد». بر اساس گزارش‌های منتشر شده کانادا تا اواسط اکتبر ۲۰۱۱، ۵۰ میلیون دلار، فرانسه تا پایان اکتبر ۴۱۳ میلیون دلار، انگلیس ۳۳۳ میلیون دلار و آمریکا تا سپتامبر ۲۰۱۱ بیش از ۱/۱ میلیارد دلار در لیبی هزینه کرده‌اند. (Fishel, 2011)

تأثیر بحران مالی غرب بر فعالیت‌های ناتو خود را در مخارج این سازمان نشان داده است. کاهش پرداخت هزینه‌های ناتو از سوی دیگر کشورها تا جایی است که ویلیام هیگ وزیر دفاع سابق آمریکا آن را «یک تهدید جدی برای مأموریت‌های ناتو» خواند و لئون پانتا وزیر دفاع سابق نیز به متحدین آمریکا در سازمان ناتو هشدار داد که «دیگر نمی‌توانند جهت پوشش هزینه‌های ناتو روی آمریکا حساب کنند». آمریکا که اصلی‌ترین تأمین‌کننده بودجه ناتو است در یک دهه گذشته سهم خود از بودجه ناتو را از پنجاه درصد به هفتاد و پنج درصد افزایش داده است. اینک اما وزیر دفاع آمریکا هشدار می‌دهد که در دهه بعدی ارتش آمریکا با حدود چهارصد و پنجاه میلیارد دلار کسری بودجه مواجه خواهد بود. وی به اعضای ناتو یادآور می‌شود که «اگر اوضاع کسری بودجه ناتو وخیم‌تر شود امنیت ملی ما و شما (متحدان ناتو) مختل خواهد شد». (Fishel, 2011)

در سطح تحلیل خرد، به قدرت رسیدن اولان سوسیالیست و تصمیم وی مبنی بر خروج نیروهای فرانسوی از افغانستان در اجلاس می ۲۰۱۲ شیکاگو و همچنین توافقنامه‌های جداگانه اعضای اصلی ناتو با افغانستان بیانگر رویکرد انقباضی اعضا

- به دلیل سیاست های ریاضتی اقتصادی - در بُعد پذیرش تعهدات فراقاره‌ای است. رویکردی که با تصمیمات چندجانبه‌گرا و توافق جمعی اعضاء مبنی بر خروج نیروها از سال ۲۰۱۴ از افغانستان بیش از پیش برجسته‌تر شده است. اما در یک نگاه کلان در این فضای نابرابر، شکاف تکنولوژیکی در صنایع نظامی از دیگر منابع تهدیدکننده اقدامات سازمان بوده است. این امر نیز هنوز به طور جدی خصوصاً از سوی اعضای ضعیف‌تر مورد توجه قرار نگرفته است. راسموسن دبیرکل ناتو در گفت‌وگو با روزنامه گاردین از شکاف اقتصادی عمیقی صحبت می‌کند که «ممکن است به عدم پیشرفت ناتو در دستیابی به تکنولوژی جدید برای اعضای دیگر ناتو منتهی شود». گرچه انگلستان اعلام کرده در هشت سال آینده ۲۰ درصد از نیروهای خود را کاهش خواهد داد اما کشورهایی مانند بلغارستان و رومانی برای دستیابی به تکنولوژی برتر و در نتیجه کاهش نیروها با چالش بزرگی روبه‌رو هستند. آنها در ابتدا امیدوار بودند که عضویت در ناتو موجب دریافت کمک‌های مالی بیشتر برای بهبود کیفی نیروها و امکانات نظامی شود. (Fishel, 2011)

در یک نگاه تطبیقی اندازه‌گیری قدرت اقتصادی و نظامی کشورها شاخص دیگری است که توانایی قدرت‌های مدعی را در پیشبرد اهداف خود در قالب‌های چندجانبه و یا یک‌جانبه مشخص می‌سازد. در یک بررسی تطبیقی میان قدرت اقتصادی آمریکا و قدرت‌های حاضر در سازمان شانگهای میزان تولید ناخالص داخلی آمریکا بیشترین رقم را در میان کشورها دارا می‌باشد. اما درصد سهم آن از تولید ناخالص جهان طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ کاهش یافته و به ترتیب برابر با ۲۶ و ۲۳ درصد شده است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۱۳ به ۲۱ درصد کاهش یابد. (Sino-Russian Trade Bounces back in 2010, 2010) شاخص مذکور برای کشورهایی همچون ژاپن نیز دارای روند کاهشی بوده است. درصد سهم تولید ناخالص داخلی ژاپن از تولید جهانی طی سال‌های مذکور از ۱۴ درصد به ۸ درصد کاهش داشته است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۱۳ به ۷ درصد کاهش یابد. (Marketos, 2009: 98) اما به موازات کاهش‌های صورت گرفته درصد تغییرات سهم تولید ناخالص داخلی چین از تولید جهانی طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ از ۲ درصد به ۷ درصد رسیده است و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۳ به ۹ درصد افزایش یابد. در ادامه نیز باید افزود تولید ناخالص داخلی چین از ۲۰ میلیارد دلار در اواخر دهه ۱۹۷۰ به ۲۳۰۰ میلیارد دلار در ابتدای سال ۲۰۰۰ رسیده است. در سال ۲۰۰۷ چین در حوزه تولیدات صنعتی در رده سوم جهان بوده و حجم تجارت

خارجی آن بالغ بر هزار و هفتصد و پنجاه میلیارد دلار رقم خورده است. حجم اقتصاد آمریکا در سال ۱۹۷۱، ۳۵ برابر اقتصاد چین برآورد می‌گردید اما نسبت مذکور در سال ۱۹۹۹ به ۱۲ برابر کاهش یافت. (بزرگمهری، ۱۳۸۹: ۱۴) در زمینه شاخص قدرت نظامی نیز با تفاوت چشمگیری آمریکا از سایر رقبا فاصله معناداری را به دست آورده است.

شکل-۳ برخی شاخص‌های قدرت نظامی کشورهای

منتخب سازمان شانگهای و آمریکا

کشورها	بودجه نظامی (میلیارد دلار)	نیروی نظامی (هزار نفر)	سلاح‌های زمین پایه	کشتی‌های دریایی	هوایماهای هوایی	کلاهک هسته‌ای آماده
آمریکا	۵۱۵.۴	۱۳۸۵.۱	۲۹۹۲۰	۱۵۵۹	۱۸۷۶۹	۲۷۰۲
چین	۵۹	۲۲۵۵	۳۱۳۰۰	۷۶۰	۱۹۰۰	۱۸۶
روسیه	۴۳.۲	۱۲۴۵	۷۹۹۸۵	۵۲۵	۳۸۸۸	۴۸۳۴
هند	۳۲.۳۵	۱۳۲۵	۱۰۳۴۰	۱۴۳	۱۰۰۷	۷۰
پاکستان	۴.۲۶	۶۵۰	۳۹۱۹	۳۳	۷۱۰	۶۰

.Source: Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI), 2009

در کنار عملیات‌های نظامی و میزان قدرت هر عضو، مطالعه و بررسی تهدیدات کوتاه مدت و بلندمدت یکی دیگر از مؤلفه‌های ذهنی نزدیکی اعضای به یکدیگر است. در راهبرد جدید ناتو موسوم به «رهنامه راسموسن» که در سال ۲۰۱۰ در لیسبون پرتغال تصویب شد بر هدف‌های مهمی همچون «دفاع مشترک»^۱ در برابر حمله‌های رایانه‌ای (سایبری)، افراط‌گرایی^۲، تروریسم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، حمله به زیرساخت‌های انرژی، همکاری نزدیک با روسیه، طرح استقرار سامانه دفاع موشکی و بر قدرت بازدارندگی اتمی ناتو تأکید شده است. در حال حاضر اعضای ناتو معتقدند رسیدن به امنیت جمعی و بازدارندگی و مقابله با تهدیدهای جدید نیازمند همکاری‌های بین‌المللی حتی با کشورهای غیر عضو ناتو است. از

1. Common Defence
2. Radicalism

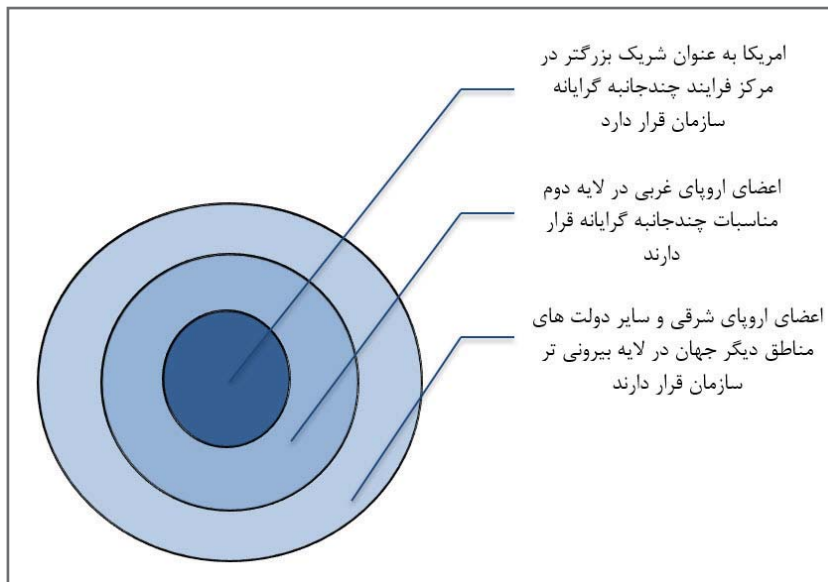
این رو راهبرد جدید ناتو را می‌توان مصداق روشنی از تمایل اعضای اروپایی به همکاری با آمریکا در مأموریت‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی ناتو تلقی کرد. در مجموع رهنامه جدید ناتو را می‌توان به عنوان مصداقی مستند از تغییر رهنامه ناتو پس از یازده سپتامبر از راهبردهای نظامی - امنیتی به راهبردهای نظامی - سیاسی و امنیتی برشمرد. در واقع هدف از رهنامه جدید ناتو این است که این نهاد را به سازمانی پویا و انعطاف‌پذیر نسبت به تهدیدات متقارن و نامتقارن جهانی تبدیل کند. (Afrasiabi, 2011)

نکته شایان توجه در سند مفهوم راهبردی ارائه تعریف جدیدی از تهدید است. چرا که در این سند پدیده اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم در کنار موضوعاتی همچون مهاجرت، منازعات قومی، نژادی و افراط‌گرایی مذهبی به عنوان تهدیدات جدید پیش روی ناتو در دوران پس از جنگ سرد تعریف شده است. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح دو موضوع «مبارزه با تروریسم» و «اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی»^{۱۳} به عنوان دو مفهوم مهم و کلیدی در تعریف مشروعیت نوین و ترسیم مسیر آتی ناتو نقطه عطفی در فرایند خروج این سازمان از بحران محسوب می‌گردید. متعاقب این حادثه ناتو مفهوم اقدام «خارج از قلمرو» را با هدف حمله به خاستگاه تروریسم در هر نقطه از جهان به عنوان عامل تهدیدکننده شهروندان در اروپا مطرح کرد تا عملیات ناتو پس از نشست ایسلند در سال ۲۰۰۲ از حیثه مسئولیت تعریف شده سنتی سازمان فراتر رفته و زمینه برای مداخله ناتو در افغانستان، عراق، سودان و پاکستان فراهم گردد. (سجادپور، ۱۳۸۷: ۴۶۸)

گسترش دامنه عمل سازمان به صورت قبول مسئولیت‌های فراسرزمینی را در کنار دخالت‌های نظامی و سیاسی باید در تفکر گسترش ناتو به سمت شرق دنبال کرد. بوش رییس‌جمهور وقت آمریکا در زمان پذیرش ۷ عضو جدید به ناتو، اعلام نمود که «مأموریت ناتو بسیار فراتر از محدوده این اتحادیه می‌باشد». وی گفت: «اعضای ناتو به سمت ملت‌هایی در خاورمیانه می‌روند تا توانایی ما را برای مبارزه با ترور و تأمین امنیت مشترک تقویت بخشند». (Clark, 2009: 51) استمرار مذاکره با روسیه و کشورهای اروپای شرقی مبنی بر استقرار سپر دفاع موشکی در دوره ریاست‌جمهوری اوباما از پشتوانه حمایت‌های سیاسی و لجستیکی اتحادیه اروپا برخوردار بوده است. به عقب راندن کرملین تا دروازه‌های مسکو طرحی است که

یادآور چالش‌های دوره جنگ سرد دو ابرقدرت سابق می‌باشد. در چارچوب طرح کمربند دفاع موشکی، استقرار موشک‌های پاتریوت در مرز ترکیه و سوریه در جریان جنگ داخلی سوریه مثال دیگری از هماهنگی‌های نزدیک اعضای سازمان ناتو در برابر بحران‌های بی‌ثبات‌کننده و شناور منطقه‌ای تلقی می‌گردد.

شکل (۴): نمایی ترسیمی از لایه‌های کنش میان دولتی در ناتو



۴- چندجانبه‌گرایی ناتو و شانگهای در قبال خاورمیانه و پرونده هسته‌ای ایران
روند بیداری اسلامی خاورمیانه که از آن به انقلاب‌های عربی یا بهار عربی نیز یاد شده است برآیندی از تعارضات داخلی برخی از کشورهای متحول شده خاورمیانه و سیاست‌های حامی پیرو قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ارتباط با حکام سرنگون شده این کشورها است. در این بخش در پی فهم ماهیت، عوامل تأثیرگذار و اهداف روند بیداری اسلامی یا بهار عربی در خاورمیانه نیستیم که این خود موضوعی مستقل برای پژوهش و مطالعه تحولات منطقه‌ای خاورمیانه به ویژه متأثر از روندهای تأثیرگذار داخلی و خارجی است. اما در این مجال اندک تنها در بیان مقایسه کاربرد دیپلماسی چندجانبه‌گرای دو سازمان ناتو و شانگهای نسبت به روند مذکور هستیم. ترکیب بحران‌های انباشته شده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با گسترش فضای مجازی و اطلاع‌رسانی در دولت - ملت‌هایی که با الگوهای حکومت‌مندی «کهن

سیاست^۱ اداره می‌شوند تغییرات ساختار عمدتاً سیاسی را در این منطقه فراهم آورده است. انرژی و توانایی نیروهایی که زیر سقف اقتدارگرایی حاکمان دیکتاتور منطقه دچار «انجماد کنش‌ورزی سیاسی^۲» شده بودند آزاد شد. سرد شدن حرارت انقلاب‌های منطقه در قالب به جریان انداختن هیجانات انقلابی در چارچوب فرایندهای انتخاباتی و تأمین امنیت شهروندی در کشورهای انقلابی در حال انجام شدن است و به نظر می‌رسد در این دولت‌ها با توجه به فشارهای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و نیاز گروه‌های داخلی به کمک‌های سیاسی و مالی خارجی خشونت‌های داخلی به صورت کنترل‌شده ادامه یابد. تصویب قانون اساسی مصر بعد از انقلاب را می‌توان شهادی برای مدعای فوق ذکر کرد. نکته مهمی که در انقلابات مذکور می‌توان مشاهده کرد پیوند دو سطح خرد تعاملات سیاسی و امنیتی داخلی و سطح کلان اعمال نفوذهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. (Cottle, 2011: 645)

خاورمیانه به دلیل داشتن منابع عظیم انرژی‌های فسیلی و بی‌ثباتی‌های مزمن امنیتی همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. در ادامه «بازی بزرگ‌تر» قدرت‌های جهانی بر سر تسلط بر مناطق سوق‌الجیشی چندتکه شده منطقه‌ای، خاورمیانه دارای جایگاه بسیار مهمی است. حمله ناتو به عراق در سال ۱۹۹۱، حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱، همکاری اعضای پس از جنگ سال ۲۰۰۳ عراق و حمله به لیبی در سال ۲۰۱۱ نمونه‌هایی از تمایل غرب به حضور گسترده در خاورمیانه حکایت می‌کند. انقلاب‌های عربی می‌تواند فرصتی دیگر برای محک زدن حساسیت قدرت‌های بزرگ جهانی نسبت به منطقه خاورمیانه باشد. از خودسوزی جوان تونس تا بالا گرفتن خشونت‌ها در سوریه زنجیره‌ای از مواضع و رفتارهای موازی و هماهنگ اعضای ناتو را می‌توان مورد مطالعه قرار داد. سکوت رسانه‌ای، انتقادات ملایم سیاسی و حقوق بشرگرایانه از اقدامات سرکوب‌گرایانه مقامات بحرینی، تأیید توأم با تأخیر چرخش قدرت در مصر، تونس و یمن و همچنین حمایت‌های سیاسی و تسلیحاتی از مخالفان دولت بشار اسد به منظور کناره‌گیری وی از قدرت، مجموعه‌ای از واکنش‌های هماهنگ‌شده‌ای بود که اوج هماهنگی عملیاتی آن را می‌توان در حمله ناتو به لیبی مشاهده کرد.

۱. نوعی فضای بسته سنتی که هیچ قسم خلاء یا فضای تهی به جای نمی‌گذارد که در آن رخداد سیاسی سرنوشت‌سازی امکان وقوع یابد. (تاجیک، ۱۳۹۰: ۵۲)

2. Freeze Of Political Activity

لیبی با تولید ۱/۶ میلیون بشکه نفت در روز بزرگ‌ترین ذخایر نفت آفریقا را در اختیار دارد. ذخایر نفت لیبی ۴۲ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود که به دلیل کیفیت بالای نفت این کشور و نزدیکی آن به کشورهای اروپایی از اهمیت اقتصادی بالایی برای آمریکا و اروپا برخوردار است. ایتالیا، فرانسه و آلمان خریداران عمده نفت لیبی هستند. این کشور همچنین یکی از اعضای کشورهای صادرکننده نفت اوپک است. به این ترتیب یکی از اهداف تحکیم موقعیت ناتو و دولت‌های غربی در لیبی تأثیرگذاری بر عرضه نفت اوپک و بازارهای جهانی بود؛ آنچه که در سند جدید ناتو به تأمین امنیت انرژی از آن یاد می‌شود. (مهرورز، ۱۳۹۰: ۲۵)

در طرف دیگر روسیه امیدوار بود که بتواند در سایه تحولات لیبی و مشکلات پیش روی ناتو در آن کشور مسئله اساسی خود یعنی سیستم دفاع ضد موشکی را به سرانجام مطلوب برساند و به عنوان شریکی همسان و هم طراز با ناتو در مسئله امنیت اروپا حضور یابد. اما نشست یک روزه ناتو در شهر سوچی در روسیه آشکارا حکایت از شکست طرفین کرد. در حالی که روس‌ها از طرح «سکوی پرتاب مشترک» جهت سامانه پدافند موشکی با ناتو سخن می‌گفتند، دبیرکل ناتو بر وجود سیستم‌های جداگانه‌ای تأکید کرد که در آن هر طرف مجاز باشد خود درباره شلیک موشک‌ها تصمیم‌گیری کند. (فرازی، ۱۳۹۰) چین متحد روسیه در شانگهای در این مورد بسیار مهم امنیتی از روسیه حمایت صریح سیاسی به عمل نیاورد. رضایت ضمنی روسیه در حمله ناتو به لیبی و انتقاد پوتین نخست‌وزیر (سابق) از سیاست خارجی مدودف و در ادامه پافشاری این کشور در بقای حکومت اسد در سوریه بیانگر درک کرملین از بازیگری حساب‌شده‌تر اعضای ناتو در بازی تغییرات ژئوپلیتیکی خاورمیانه است.

در قطب دیگر محور شانگهای نخست وزیر چین با هشدار نسبت به اقدام نظامی ناتو در لیبی خواستار روی آوردن به یک راه حل سیاسی مسالمت‌آمیز گردید. وی پس از گفت‌وگو با دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس اظهار داشت که چین از تلاش‌ها در راستای یک راه حل مسالمت‌آمیز برای لیبی و برکناری معمر قذافی دیکتاتور این کشور حمایت می‌کند. وی افزود: «نیروهای خارجی شاید بتوانند از یک جهت در جنگ پیروز شوند اما به سختی می‌توانند پیروز صلح شوند. درس‌های سختی از آنچه در خاورمیانه و افغانستان اتفاق افتاده باید گرفته شود.» (Wintour, 2011)

در یک نگاه مقایسه‌ای، انسجام مبتنی بر چندجانبه‌گرایی در بحران لیبی، در میان

اعضای ناتو بیشتر به چشم می‌آمد. جایی که اختلافات اعضا ظرف مدت کوتاهی حل شد و دخالت نظامی ناتو تنها با واکنش سرد مقامات ارشد چین و روسیه روبه‌رو گردید. در بیانیه مشترکی که به امضای دیمیتری مدودیف و هوژین تائو صادر گردید بر این نکته تأکید شد که جامعه بین‌الملل می‌تواند برای جلوگیری از وخیم‌تر شدن بحران در این کشورها به کمک آنها بشتابد؛ اما «هیچ نیروی خارجی حق مداخله در امور داخلی این کشورها را ندارد». (Anishchuk, 2011) واکنش سایر اعضای شانگهای از جمله کشورهای آسیای مرکزی و هند به دلیل نداشتن منافع مستقیم در تحولات خاورمیانه و ضعف دیپلماسی فرامنطقه‌ای به دوقطبی شدن فضای این سازمان در یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی منطقه‌ای بیش از گذشته دامن زد.

در سطح تعاملات بالادستی در سازمان شانگهای نیز شکاف دیگری که به طور ساختاری در این نهاد وجود دارد دیده می‌شود. این شکاف، گسل بزرگ «نگاه‌های واقع‌گرایانه مبتنی بر منافع خودیارانه صرف اعضا» است. به عنوان مثال در بحران سوریه در حالی که حکومت بشار اسد برای روسیه از اهمیت بالایی برخوردار است؛ واکنش ملایم و سرد چین نسبت به تحولات داخلی سوریه، روسیه را در کنار جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها متحدان دولتی اسد قرار داده است. در حالی که در سمت دیگر، استفاده از ابزارهای نظامی و کسب مشروعیت حمله به لیبی از شورای امنیت توسط اعضای ناتو و تسهیل تجمع گروه‌های خشونت‌طلب مخالف اسد در قالب گردهمایی‌ها و اجلاس «دوستان سوریه» ظرفیت بالای چندجانبه‌گرایی، آماده‌سازی نیروها و همچنین میزان بالای توانایی ادغام‌کنندگی منافع ملی در منافع سازمانی را در ناتو نسبت به سازمان همکاری‌های شانگهای نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد در سطح تلفیق منافع سازمانی با جریان‌های منطقه‌ای ناتو موفق‌تر عمل کرده است. همپوشانی منافع اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اعضای ناتو بر سر «رفتن بشار اسد» شاخص تحلیلی دیگری در اختیار نگارندگان قرار می‌دهد تا به مفهوم «چندجانبه‌گرایی مبسوط» دست یابند. ائتلاف عربی - غربی (آنچه که در رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران از آن عنوان می‌شود) درک و پذیرش این واقعیت را (یعنی گسترده بودن حجم کمی مخالفان بشار اسد) برای طرف دیگر معادله جنگ داخلی سوریه یعنی ایران سبب‌ساز شده است. طرفداری شدید جمهوری اسلامی ایران از دولت اسد و حمایت توأم با احتیاط مقامات

کرملین، در صورت بقا و یا اضمحلال دولت دمشق می‌تواند چهره ژئوپلیتیک منطقه را تغییر دهد. با تسلط نیروهای سلفی و خشونت طلب در سوریه که «حمایت‌های گزینشی گسترده» اعضای ناتو و به طور خاص ترکیه را به همراه دارند باعث تضعیف محور مقاومت که در نوک پیکان آن حزب اله قرار دارد می‌شود که نتیجه آن انسداد ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی ایران و تغییر موازنه به زیان آن خواهد بود. امری که در پرونده هسته‌ای کشورمان بی‌تأثیر نخواهد بود.

پرونده بعدی مدیریت بحران بین ناتو و روسیه و چین، فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است که به زعم اعضای ناتو خطری برای نظام عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای محسوب می‌شود. تلاش اعضاء برای تنگ‌تر کردن حلقه تحریم‌ها و درخواست ناتو از چین و روسیه برای فشار بیشتر بر تهران نگاه‌ها را به سمت استفاده از ابزارهای چندجانبه‌گرایی جلب کرده است. مذاکرات استانبول و مسکو در سال ۲۰۱۲ و الماتی ۱ و ۲ در سال ۲۰۱۳ زمینه را برای ایجاد فرایند چندجانبه‌گرایی در قالب گروه ۱+۵ فراهم کرد اما با بی‌نتیجه ماندن این دور از مذاکرات و اقدام یکجانبه آمریکا و اروپا در تحریم مالی و نفتی ایران که با همراهی نسبی چین روبه‌رو شد حرکت پرونده هسته‌ای ایران به سمت فشارهای فرآتلانتیکی تمایل پیدا کرد. بر خلاف اختلاف نظر اعضای شانگهای و ناتو در جابه‌جایی قدرت در سوریه، در پرونده هسته‌ای ایران اجماع نظر منسجم‌تری نسبت به عدم دستیابی ایران به توانایی بالقوه ساخت سلاح هسته‌ای وجود دارد. در این مورد اختلاف بر سر «روش برخورد» است که زمینه اجماع را نسبت به هدف پیشتر گفته شده با تأخیر فرسایشی از جانب روسیه و چین روبه‌رو کرده است.

چین که به طور مستقیم در مذاکرات شش جانبه در مسئله هسته‌ای کره شمالی نیز مشارکت دارد در عمل نشان داده است که در مقام گزینش میان منافع حاصل از روابط دوجانبه با ایران و یا تحکیم معاهده ان.پی.تی به تقویت معاهده منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای گرایش بیشتری دارد. تمایلی که در نزد روسیه و اعضای ناتو با شدت بیشتری همواره ابراز شده است. (رأی مثبت چندباره اعضای شورای امنیت به تحریم ایران بیانگر این مدعای نگارندگان است) سازمان شانگهای در غیبت اثرگذاری اعضای آسیای مرکزی و هندی خود در پرونده هسته‌ای ایران بار اصلی چانه‌زنی با ناتو را بر دوش چین و روسیه قرار داده است. آمریکا و اعضای ناتو سیاست دوگانه تشدید تحریم‌ها را همراه با مذاکرات چندجانبه دنبال خواهند کرد. این دقیقاً همان سیاستی است که کلینتون، وزیر امور خارجه سابق

آمریکا از آن به عنوان «سیاست دو جهته»^۱ نام برده است. از این زاویه ورود چین و روسیه به نمایندگی از سایر اعضای شانگهای که فاقد حق و تو در شورای امنیت هستند فرایند اعمال فشار تحریم‌ها را بر علیه جمهوری اسلامی ایران در قالب سازوکارهای اعمالی - نظارتی بین دولتی^۲ درآورده است. در همین راستا آمریکا لزوم همکاری‌های چندجانبه اعضای شورای امنیت را فراتر از عضویت‌های سازمانی (ناتو - شانگهای) در مذاکرات پیشرو با ایران گوشزد می‌کند.^۳ کسب رضایت سایر کشورها برای تنگ‌تر کردن حلقه تحریم‌های یکجانبه غرب نیازمند همکاری‌های چندجانبه اعضای پیمان شانگهای است که در مقایسه با ناتو روابط نزدیک‌تری با تهران دارند. به عنوان مثال بر مبنای آمارهای مؤسسه مطالعات بین‌المللی صلح استکهلم طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ ایران پس از پاکستان دومین خریدار عمده تسلیحات چینی بوده است. (Swaine, 2010) کاهش نسبی خرید نفت توسط چین از ایران، تعلیق عضویت ثابت و رسمی ایران در شانگهای^۴ و اعمال فشارهای سیاسی چین و روسیه موازی با آمریکا و اروپا در مذاکرات استانبول، بغداد و مسکو در سال ۲۰۱۲ بیانگر توافق چندجانبه کلوپ دارندگان سلاح هسته‌ای بر سر پایداری پیمان عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و عدم شکل‌گیری دومینوی هسته‌ای در سطوح منطقه‌ای و جهانی است.

شکل (۵): نمایی از خلاصه اهداف ناتو و شانگهای در

انقلابات عربی و پرونده هسته‌ای ایران

ناتو

- حمایت از حاکمان سنتی منطقه خلیج فارس. جهت‌دهی سیاسی به تحولات ساختاری در مصر و سرتگونی حکومت سوریه.
- افزایش فشارهای سیاسی و تحریمی به تهران به منظور کسب امتیازات حداکثری از مذاکرات با محوریت ناتو و با همکاری چین و روسیه. در صورت لزوم گزینه حمله نظامی روی میز قرار می‌گیرد.

شانگهای

- تلاش برای جلوگیری از حمله نظامی دوباره ناتو و بقای حکومت‌های نزدیک به محور شانگهای مانند حکومت اسد.
- توافق بر سر عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای در منطقه و جهان. حل پرونده هسته‌ای ایران در چارچوب مذاکرات سیاسی و بدون دخالت نظامی و تحریم‌های یکجانبه.

1. Two Track Policy

۲. از جمله توییح و تحریم بانک‌های متخلف در تحریم‌های تهران در کشورهای چین، سوئیس و انگلستان
 ۳. چند هفته قبل از اجرایی شدن تحریم‌های نفتی اتحادیه اروپا علیه ایران از اول ماه ژوئیه که قبلاً در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ در جلسه شورای وزیران خارجه اتحادیه اروپایی در بروکسل به تصویب رسیده بود و حمایت کامل آمریکا را به همراه داشت، آمریکا تلاش کرد تا در نشست گروه هشت، رهبران سایر کشورهای جهان را نسبت به برداشت از ذخائر استراتژیک نفت متقاعد سازد.
 ۴. سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه نیز با اشاره به ماده جذب عضویت اعضای جدید به سازمان همکاری شانگهای که در نشست ۲۰۱۰ این سازمان تصویب شده بود گفت: «تا زمانی که علیه ایران تحریم‌های بین‌المللی اجرا می‌شود این کشور نمی‌تواند که به سازمان همکاری‌های شانگهای بپیوندد.» در این ماده به صراحت آمده است که برای پیوستن یکی از معیارهای لازم قرار نداشتن تحت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل است. (Afrasiabi, ۲۰۱۱)

نتیجه‌گیری

نفس وجود سازمان فرصتی است برای اعضا تا در قالب تعاملات درون‌سازمانی و بین‌سازمانی به حداکثرسازی منافع ملی خود دست یابند. محتوا و قطب‌های تشکیل دهنده مناسبات دوجانبه و چندجانبه درون نهادهای تأسیس شده به میزان قدرت و توانایی اعضا در بارگذاری منافع اعلامی و پنهانی در قالب بیانیه‌های رسمی سازمان و گسترش دامنه عمل سیاسی خود بازمی‌گردد. سازمان همکاری‌های شانگهای با دوقطبی شدن فضای تصمیم‌گیری در آن به چکیده‌ای از دغدغه‌های امنیتی روسیه و چین تبدیل شده است که با منافع اعضای آسیای مرکزی آن در تعارض قرار ندارد. ناتو سازمانی نظامی - امنیتی است که روح چندجانبه‌گرایی را در مقایسه با سایر سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی دیگر بیشتر به واقعیت میدانی نزدیک ساخته است. بعد از اشغال عراق و بروز پیامدهای منفی ناشی از یکجانبه‌گرایی آمریکا و بحران جهانی اقتصاد دیگر حرکت در مسیر یکجانبه‌گرایی برای آمریکا مقدور نبوده است. به قدرت رسیدن اوپاما فصل جدیدی از چندجانبه‌گرایی بود که مثال آشکار آن را در حمله ناتو به لیبی و بن‌بست سیاسی - امنیتی ناشی از بحران سوریه در جریان انقلابات عربی می‌توان مشاهده نمود. موضوعی که نه تنها چندجانبه‌گرایی درون سازمانی را در بین اعضای ناتو می‌طلبید بلکه جلب اعتماد روسیه و چین دو عضو برتر در سازمان همکاری‌های شانگهای را نیز ضروری می‌نمود. با توجه به درهم تنیدگی نیازهای سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ جهانی به یکدیگر به نظر می‌رسد سه نهاد امنیتی شانگهای، ناتو و شورای امنیت صحنه برخورد‌های قدرت‌های بزرگ بر سر مدیریت بحران‌های جهانی در قالب مفهوم «چندجانبه‌گرایی شکننده» باشد.

کارکرد دیپلماسی چندجانبه در سازمان شانگهای با توجه به وزنه سنگین چین و روسیه در تعاملات درون سازمانی روح دوجانبه‌گرایی موازنه‌جویانه در برابر ناتو را در اهداف کلان سازمان جاری کرده است. در نقطه مقابل ناتو دارای ظرفیت‌های مبتنی بر قدرت مکمل‌کنندگی اعضا برای اعمال قدرت هماهنگ‌تر در عرصه مدیریت بحران‌های ی و جهانی است. حمله نظامی به لیبی و پیروز شدن کوتاه مدت در آن بیانگر مناسبات نزدیک‌تر اعضا در ابعاد کلان استراتژیکی و خرد تاکتیکی در صحنه نبرد است.

مدیریت پرونده هسته‌ای ایران، بحران کره شمالی، مهار اسلام‌گرایی و انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه فرصت یکجانبه‌گرایی را در کنار چندجانبه‌گرایی در برابر

قدرت‌های تأثیرگذار بر تحولات جهانی قرار داده است. اما حجم و وسعت هزینه‌های یکجانبه‌گرایانه برای حل بحران‌های پیش رو انتخاب عاقلانه و خردمندانه را به گزینه چندجانبه‌گرایی نزدیک‌تر کرده است. وتوی ممتد قطعنامه‌های پیشنهادی ائتلاف عربی - غربی از طرف چین و روسیه در بحران سوریه و نارضایتی لفظی این دو کشور در برابر فشارهای بیشتر غرب بر تهران ضمن قرار دادن دغدغه‌های متضاد امنیتی اعضای سازمان ناتو و شانگهای در برابر یکدیگر، چندجانبه‌گرایی را نه در سطح درون نهادی بلکه در سطح بین نهادی در قالب تصمیمات اجماعی شورای امنیت به عنوان نهادی برای رسیدن قدرت‌های جهانی به تصمیم مشترک به منظور حل بحران‌های مذکور با چالش نسبی موضوعی روبه‌رو کرده است.

در کنار همکاری‌های چندجانبه‌گرای شکننده اعضای شورای امنیت می‌توان میزانی از واگرایی‌های درون سازمانی را با توجه به رقابت‌های تشدید شده اقتصادی، منابع کاهش یافته جهانی و آلوده سازی‌های زیست محیطی خودخواهانه دولت‌های صنعتی شده در چشم‌انداز آتی تحولات جهانی پیش‌بینی کرد. در این چارچوب ایان برمر، رئیس مؤسسه یوراسیا می‌گوید: «اکنون جهان در یک دوره انتقالی قرار دارد و این دوره نظام جی صفر نامیده می‌شود». برمر اخیراً در کتابی با عنوان «هر کشوری برای خودش»، با نگاهی بدبینانه به بررسی برندگان و بازندگان در جهان جی صفر و مشکلات پیشرو پرداخته و معتقد است «سران کشورهای گروه هشت به عنوان نهادی چندجانبه‌گرا نمی‌توانند مشکلات جهان را حل کنند و گروه هشت یا گروه بیست و امثالهم، فقط اعداد را یدک می‌کشند و اکنون دوره گروه صفر یا جی صفر فرارسیده است و هر کشوری مجبور است خودش مشکلاتش را حل کند.» (Anishchuk, 2011)

منابع

الف) منابع فارسی

- اخوان کاظمی، حسین، (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵.
- بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۹). حضور ناتو در افغانستان و چالش‌های پیش روی آن، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره دوم.
- بزرگی، وحید، (۱۳۸۹). سازمان همکاری شانگهای: تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده، مطالعات اوراسیای مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۷.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۹۰). پس‌اسیاست؛ نظریه و روش، تهران: نشر نی.
- جمیان، یانگ، (۱۳۸۶). ظهور منطقه‌گرایی آسیایی و تحول در نظام بین‌الملل: اندیشه‌ها و دیدگاه‌های علمی چین، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- حسینی، میرعبداله و وحید بزرگی، (۱۳۸۸). توسعه تجارت ایران با سازمان همکاری شانگهای، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۱۳۸۶). سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- دولتیار، مصطفی، (۱۳۸۹). مدیریت امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس مشارکت ناتو سازنده یا مخرب، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، شماره ۱۰.
- سجادپور، محمدکاظم، ظریف، محمدجواد، (۱۳۸۷). دیپلماسی چندجانبه، نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، جلد دوم، دانشکده روابط بین‌الملل.
- شریعتی‌نیا، محسن، (۱۳۸۷). چین؛ امنیت انرژی و سیاست خارجی، پژوهشنامه آسیا و امنیت انرژی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- شمسیان فرد، حمید، (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای و آینده ایران در آن، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۳-۲۲۴.
- فیلیپ، گردن، (۱۳۸۶). افزایش نقش ناتو در خاورمیانه بزرگ‌تر، پژوهشنامه امنیت بین‌الملل و تروریسم، ترجمه: مجید عباسی اشلقی، شماره اول.
- مهرورز، اسبیه، (۱۳۹۰). بررسی تحولات رهنامه دفاعی - نظامی ناتو پس از ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر محیط امنیتی ج.ا. ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۳). تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- واعظی، محمود، (۱۳۸۵). تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره چهارم، شماره ۵۳.
- یزدان پناه درو، کیومرث، (۱۳۸۸). سازمان همکاری شانگهای و دلایل امنیتی آمریکا،

فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره اول.

(ب) منابع انگلیسی

- Afrasiabi, Kaveh L, (29 July 2011), **Iran Explores Russia's Plan**, Asia Times, Available At: <http://www.atimes.com>
- Anishchuk, Alexei, **Russia, China Express Concern over Libya, Call for Dialogue with Iran**, **Daily Star**, June 16, 2011, Available At: www.dailystar.com
- Beijing Review, (October 18, 2010). *Sino-Russian Trade (Bounces Back In 2010)*, **China Daily**, December 10, 2010, Available At: <http://www.cdeclips.com>.
- Busek, Erhard, (2009). *Too Little, Too Late: Europe Needs Better Crisis Management*, **Korber Policy Paper**, No. 7.
- Buzan, B., (2010). *China in International Society: Is Peaceful Rise Possible?*, **The Chinese Journal of International Politics**, No. 5.
- China 2010 Crude Oil Imports Set to Rise 9.1%*, **Business Spectator**, February, 2010, Available At: <http://www.businessspectator.com>.
- Chung, Chien-Peng, (2004). *The Shanghai Cooperation Organization: Chinas Changing Influence in Central Asia*, **The China Quarterly**, Vol. 4, December.
- Clark, Ian, (2009). *Bringing Hegemony Back In: The United States and International Order*, **International Affairs**, Vol. 85, No. 1.
- Clegg, J, (2009). **China's Global Strategy: Toward a Multipolar World**, London: Pluto Press.
- CNPC Announces Kenkiyak-Kumkol Section of Kazakhstan-China Oil Pipeline Becomes Operational*, **Oil & Gas News**, January, 2, 2011, Available At:<http://www.youoilandgasnews.com>.
- Cooley, Alexander, (Dec. 2009). *Cooperation Shanghai*, **Foreign Affairs**, No. 11.
- Cosgrove, Carl, (2001). **Europe, Diplomacy and Development**, New York: Palgrave.
- Cottle, Simon, (2011). **Media and the Arab Uprisings of 2011: Research Notes**, Cardiff University: UK, Sage pub.

- EU Crisis Response Capability Revisited*, (2005). **Crisis Group Europe Report**, No. 160.
- Feng, Huiyun, (2007). **Chinese Strategic Culture and Foreign Policy Decision-Making**, London and New York: Routledge.
- Fishel, Justin, *As Cost of Libyan War Rises, Gates Scolds Nato for Not Pulling Its Weight*, **Foxnews**, June10, 2011, Available At: www.foxnews.com.
- Geffiney, Kemp, (2004). *U.S and Iran, the Nuclear Dilemma, Next Steps*, the Nixon Center.
- Germanovich, Gene, (2008). *The Shanghai Cooperation Organization: A Threat To American Interests In Central Asia?*, **China And Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 6, No. 1.
- Goldstein, Avery, (2001). *The Diplomatic Face of Chinas Grand Strategy: A Rising Powers Emerging Choice*, **The China Quarterly**, Vol. 168, December.
- Houben, Marc, (2005). **International Crisis Management: The Approach of European State**, London: Routledge.
- Huang, Chin-Hao, (2006). *China and the Shanghai Cooperation Organization: Post-Summit Analysis and Implications for the United States*, **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 4, No. 3.
- Hugh, Faringdon, (1989). **Strategic Geography: NATO the Warsaw Pact and Super Powers**, London: Routledge.
- Keohan O Robert, (1989). **International Institutions and State Power**, Boulder, Colo: Westview Press.
- Lam, W, Willy, (2006). **Chinese Politics in the Hu Jintao Era: New Leaders, New Challenges**, London and New York: M. E. Sharpe.
- Lanford, Tom and Tashev, Blagovest, (2005). **Old Europe New Europe and the U.S.**, Ashgate, Burlington.
- Lanteigne, M, (2009). **Chinese Foreign Policy: An Introduction**, London and New York: Routledge.
- Layne, Christopher, (2000). *US Hegemony and the Perpetuation of NATO*, In Ted Gallen Carpenter (ed.), *NATO Enters the 21th Century*, London: Frankcass.

- Lee, Sunny, (2011). *Unfinished Deal Between Pyongyang and Beijing*, Available At: www.Atimes.com.
- Leverett, F & Bader, J, (2005). *Managing China-U.S. Energy Competition in the Middle East*, **The Washington Quarterly**, No. 29.
- Marketos, Thassy, (2009). *China's Energy Geopolitics*, **The Shanghai Cooperation Organization and Central Asia**, Rutledge.
- Morelli, Vincent & Paul Belkin, (2009). *NATO In Afghanistan: A Test Of The Transatlantic Alliance* Congressional Research Service, Available At: www.crs.gov.
- Morozov, Yuri, (2008). *Russia, the West and the SCO Countries in The Central Eurasia Energy Prospects*, **Central Asia and Caucasus Journal of Social and Political Studies**, CA & CC Press, Publishing House, Sweden.
- Nye, Joseph, (1988). *Neorealism and Neoliberalism*, **World Politics**, Vol. X1, No. 2, January.
- Oil Market Report*, (2010). **International Energy Agency (IEA)**, Available At: <http://omrpublic.iea.org>.
- Oresman, Ariel and Chargor, Zamir, (2005). *The Shanghai Cooperation Summit, Where Do We Go From Here?*, **CEF Quarterly: the Journal of China-Eurasia Forum**, Special Edition.
- Robert O, Keohane And Criage N, Murphy, (1992). *International Institution*, In **Mary Hawkesworth and Maurice Kogan** (eds), Encyclopedia of Government and Politics, London: Routledg.
- Robert O, Keohan, (1993). *Institutional Theory and the Realist Challenge After the Cold War*, In **David Baldwin, Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate**, New York: Colombia University Press.
- Sampaio, Jorge, (2004). *Transatlantic Relations*, In the **Daniel Hamilton** (ed.), Conflict and Cooperation in the Transatlantic Relations, Lisboa, Calouste Gulbenkion Foundation.
- Schneider, David K, (2008). *The Shanghai Cooperation Organization: A League of Autocracies?* Available At: www.globalcity.org.
- Sino-Russian Trade Bounces back In 2010*, December 10, 2010, **China Daily**, Available At: <http://www.cdeclips.com>.

- Smith, Julianne, (2007). *How the EU Can Act Now to Assist Global Leadership, CSIS report.*
- State Council, (12 January 2009). *China White Paper on National Defense 2008*, Available At: www.china.org.cn.
- Swaine, M. D., (2010). *Beijing's Tightrope Walk on Iran, China Leadership Monitor*, No. 5.
- Teng, Chung-Chian, (2007). *Hegemony or Partnership: China's Strategy and Diplomacy toward Latin America, in China and Developing World*, Edited by Eisenman et al, London and New York: M.E. Sharpe.
- Trenin, Dmitri, (2005). *Russia And the Shanghai Cooperation Organization: A Difficult Match, CEF Quarterly: The Journal of the China-Eurasia Forum*, Special Edition.
- White Paper of China Government*, (2004). Available At: www.china.org.cn.
- Wilkins, Thomas, (2002). *The Shanghai Cooperation Organization, Reports of the IPCS Seminar*, Russia Beyond the Headlines.
- Wintour, Patrick, *China rebukes Cameron for Pointing the Finger over Human Rights Abuses, The Guardian*, June 27, 2011, Available At: www.guardian.co.uk.
- Yost, David S. (1998). *NATO Transformed, U.S Institute of Peace.*
- Zhou, Jinghao, (2010). *China's Peaceful Rise in a Global Context: A Domestic Aspect of China's Road Map to Democratization*, Rowman & Littlefield Publishers.